

تحوّلات اجتماعی در نیجر



تحولات اجتماعی در نیجر

محمد رضا حنانه

دی ۱۴۰۲

فهرست

۵ مقدمه
۹ فصل ۱: جنگ‌های ملی و جنبش‌های ایجاد دولت ملی
۱۳ فصل ۲: نیجر
۶۷ فصل ۳: بیداری افریقا
۷۹ فصل ۴: کارگران، کمونیست‌ها و کودتا

مقدمه

در عصر افول هژمونی امریکا و جنگ‌های بازیابی هژمونی، زنجیره کودتاهایی در کشورهای افریقایی رخ داده که هم، از منظر روابط داخلی، تأمل برانگیز بوده و هم، از منظر روابط خارجی، مناسبات نواستعماری را هدف قرار داده است. هدف‌گیری مناسبات نواستعماری در روابط خارجی مبتنی است بر قسمی تکامل در روابط داخلی، اما مطمئناً تمام اینها بر بستر مناسبات جهانی شکل گرفته است، مناسباتی که نشان از افول هژمونی غرب دارد. برای بررسی این مناسبات جهانی خواننده می‌تواند به نوشته‌های دیگر نگارنده و منابع موجود در آن مراجعه کند. در این مقاله، ما این مناسبات جهانی را پیش‌فرض گرفته‌ایم و بر روابط داخلی نیجر تمرکز می‌کنیم، زیرا مدعی هستیم خصلت‌نمای این تحول در نیجر را نه مناسبات جهانی بلکه روابط داخلی آن رقم می‌زند. این به هیچ روی بدین معنی نیست که این مناسبات جهانی را می‌توان نادیده گرفت. قطعاً این روابط داخلی می‌توانست چندین سال پیش‌تر یا پس‌تر منجر به این تحولات شود، اگر مناسبات جهانی دیگری برقرار بود. اما به هر حال این تحولات ساحل افریقا، چه در قالب کودتا و چه قالب دیگری، می‌بایست رخ می‌داد. آخرین نمونه این کودتاها در نیجر روی داد و پیش‌تر نیز در مالی و بورکینافاسو شاهد آن بودیم. این کودتاها را باید نمونه‌ای

از جنگ‌های بازیابی هژمونی قلمداد کرد؟ یا باید آن را دستمایه جدال‌های امپریالیستی در نظر گرفت؟ یا شاید هم باید آن را تحولی در راستای تشکیل و تثبیت دولت ملی دانست؟

دور از واقعیت نیست که این کشورها را کشورهایی بدانیم که مناسبات سرمایه‌دارانه در ساحت اقتصادی و سیاسی در آن به‌تمامی تثبیت نشده است. این اولین نکته است. کودتا در این سه کشور با مقاومت توده‌ها در برابر امپریالیسم مستقر در آن کشورها همراه بوده است و این در نیجر پررنگ‌تر هم هست. این دومین نکته است. در این کشورها هیچ جنبش دموکراسی خواهانه‌ای در همدلی با امپریالیست‌های مستقر در آن کشورها پیدا نمی‌شود. این سومین نکته است. بر این اساس، تحولات اجتماعی در این کشورها را نمی‌توان مبتنی بر جنگ‌های بازیابی هژمونی خصلت‌یابی کرد، زیرا الزامات چنین جنگی وجود نیرو و جنبش دموکراسی خواهانه است، که غالباً وجود مناسبات اجتماعی سرمایه‌دارانه را پیش‌فرض دارد. همچنین، تحولات اجتماعی در این کشورها را نمی‌شود مبتنی بر جنگ‌های امپریالیستی خصلت‌یابی کرد. صحنه‌گردان کودتا در این نمونه‌ها بورژوازی کشورهای امپریالیستی نیست و همراهی توده‌ها با این کودتاها رديه‌ای است بر تقسیم و بازتقسیم مناطق نفوذ میان امپریالیست‌ها و کوشش کارگران و زحمتکشان در این وضع طوری نیست که صرفاً منافع بورژوازی کشور خود را برآورد. به نظر می‌رسد کودتاهاى مزبور را باید بخشی از تحولات اجتماعی در راستای تشکیل و تثبیت دولت ملی دانست. هم همراهی توده‌ها با آن و هم اینکه

مناسبات اجتماعی سرمایه‌دارانه در این کشورها تثبیت نشده است نشانه‌هایی است دال بر فرایند تشکیل و تثبیت دولت ملی.^۱

در ادامه، به وسع خود کوشیده‌ایم بستر این نتایج را نشان دهیم و مشخصاً به کشور نیجر و خصلت‌یابی کودتای ۲۰۲۳ نیجر بپردازیم، زیرا پاسخ پرسش‌های بالا و نتایجی را که ذکر کرده‌ایم جز با خصلت‌یابی کودتا نمی‌توان مطرح کرد.

۱. برای آشنایی با خصلت‌های جنگ امپریالیستی، جنگ ملی، جنگ طبقاتی و جنگ بازیابی هژمونی ر.ک.: بابک پناهی و فرزانه عباسی، *سوریه و رئال‌پلیتیک کمونیستی*، ۱۳۹۷، نشر مجازی، ص ۲۳۸-۲۴۵. پیش‌تر اشاره شده بود که جنگ ملی دیگر ناممکن است، اما باید این نتیجه را تصحیح کنیم. ناممکن بودن جنگ ملی بر بستر جنگ سوریه و اوکراین مطرح شده بود، کشورهای دیگری که دارای مناسبات سرمایه‌دارانه بودند، اما همان‌طور که در این مقاله خواهیم دید کشورهای هنوز وجود دارند که مناسبات سرمایه‌دارانه در آنها تثبیت نشده است، کشورهای دیگری که در گرفتن آن نتیجه لحاظ نشده‌اند. بنابراین، در این کشورها، امکان روی دادن جنگ و انقلاب ملی هست. در عین اینکه آن نتیجه باید تصحیح شود، اما انتخاب روش تحلیلی که بر پایهٔ تکامل مناسبات تولید و تغییر شرایط تاریخی مادی است انتخاب صحیحی است.

فصل ۱

جنگ‌های ملی و جنبش‌های ایجاد دولت ملی

لنین در مقاله «درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش» در ابتدا می‌گوید که معنای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش چیست. آیا باید پاسخ را در تعریف‌های قضایی و حقوقی جست‌وجو کرد یا اینکه باید پاسخ را در ضمن بررسی تاریخی و اقتصادی جنبش‌های ملی یافت؟ لنین حالت دوم را مارکسیستی می‌داند و به جنبه تاریخی، اقتصادی و سپس اهداف جنگ ملی و حق ملل در تعیین سرنوشت خویش می‌پردازد. از جنبه تاریخی، در تمام جهان دوران پیروزی نهایی سرمایه‌داری بر فئودالیسم با جنبش‌های ملی توأم بوده است. از جنبه اقتصادی، پایه اقتصادی جنبش‌های ملی را این تشکیل می‌دهد که برای پیروزی کامل تولید کالایی بازار داخلی باید به دست بورژوازی تسخیر شود و باید اتحاد دولتی سرزمین‌هایی که اهالی آنها به زبان واحدی تکلم می‌کنند عملی شود و، در عین حال، هر نوع مانعی از سر راه تکامل این زبان و تحکیم آن در ادبیات برداشته شود. زبان مهم‌ترین وسیله آمیزش بشری است؛ وحدت زبان و تکامل بلا مانع آن یکی از مهم‌ترین شرایط

مبادله بازرگانی واقعاً آزاد و وسیع و متناسب با سرمایه‌داری معاصر و یکی از مهم‌ترین شرایط گروه‌بندی آزاد و وسیع اهالی به صورت طبقات جداگانه و بالاخره شرط ارتباط محکم بازار با انواع تولیدکنندگان خرد و کلان و فروشنده و خریدار است. سپس اهداف آن را عنوان می‌کند و می‌گوید تمایل هر نوع جنبش ملی عبارت است از تشکیل دولت‌های ملی، که بتوانند این خواست‌های سرمایه‌داری معاصر را به بهترین وجهی برآورده کنند. از منظر جنبش‌های ملی، برای اروپای غربی دو دوره را مطرح می‌کند: در دوره اول (۱۷۸۹ تا ۱۸۷۱) فئودالیسم و حکومت‌های مطلقه فرومی‌پاشد و جامعه بورژوادموکراتیک و دولت تشکیل می‌شود؛ در دوره دوم (۱۸۷۱ به بعد) دولت‌های ملی کاملاً شکل گرفته‌اند و تضاد آشتی‌ناپذیر میان پرولتاریا و بورژوازی تکامل یافته است. ویژگی دوره اول بیداری جنبش‌های ملی و ویژگی دوره دوم فقدان جنبش‌های توده‌ای بورژوادموکراتیک است. او می‌افزاید که دوره اول برای اروپای شرقی و آسیا تازه از ۱۹۰۵ آغاز شده است. نتیجتاً، منظور از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش یعنی حق این ملل در جدا شدن از مجموعه ملت‌های غیر خودی و تشکیل دولت ملی مستقل. همچنین، مشخص است که بدون وجود جنبش ملی در هر کشور صحبت از حق ملل در تعیین سرنوشت خویش بیهوده است.

سپس، لنین به حق ملل در تعیین سرنوشت خویش از دیدگاه پرولتاریا اشاره می‌کند. بورژوازی طبیعتاً در ابتدای هر جنبش ملی سردمدار آن است و از تمام کوشش‌های ملی پشتیبانی می‌کند، اما سیاست پرولتاریا در مسئله ملی فقط در جهت مشخصی از بورژوازی حمایت می‌کند و هرگز بر سیاست بورژوازی منطبق نمی‌شود. آنچه برای پرولتاریا اهمیت دارد تکامل طبقه

خودش است و آنچه اهمیت دارد حق پرولتاریا در تعیین سرنوشت خویش
در داخل ملت‌هاست.^۲

با این توضیحات، باید ببینیم در نیجر چه می‌گذرد و آیا شباهت‌هایی با
این توضیحات یافت می‌شود یا نه. آیا با بیداری نیجر و افریقای ساحل
مواجهیم؟

۲. ولادیمیر لنین، «درباره حق ملل در تعیین سرنوشت خویش»، مجموعه آثار (در یک
جلد)، ترجمه محمد پورهرمزان، ص ۳۵۰-۳۶۳.

فصل ۲

نیجر

الف) تاریخچه

۱. کنفرانس برلین و آغاز استعمار در غرب افریقا (۱۸۸۵)

رقابت امپریالیستی برای سلطه بر مناطق داخلی افریقا هنگامی آغاز شد که سلطه امپریالیستی بریتانیا و فرانسه بر شمال افریقا تثبیت و تکمیل شده بود. در پایان دهه ۱۸۷۰، فقط ۱۰ درصد از خاک افریقا و در ۱۹۱۴، در ابتدای جنگ جهانی اول، ۹۰ درصد آن تحت سلطه اروپایی‌ها قرار داشت. بنابراین، می‌توان رقابت استعماری در افریقا را به دو دوره تقسیم کرد: دوره اول از ۱۷۹۸ تا ۱۸۸۰ و دوره دوم از ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴.^۳

... در این دوره [۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴]، نوع جدیدی از امپراتوری، امپراتوری مستعمراتی، پدید آمد. البته مدت‌ها بود که تفوق اقتصادی و نظامی کشورهای سرمایه‌داری برقرار شده بود، اما از پایان قرن

۳. منبع اصلی ذکر رویدادها از آغاز استعمار تا ۱۹۶۰ کتاب زیر است:

Finn Fuglestad, *A History of Niger 1850-1960*, Cambridge: Cambridge University Press, 1983.

هجدهم به بعد، جز در فاصله ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴، هرگز این تفوق به چنین نحو منظمی در فتوحات، الحاق‌ها و مناطق تحت اداره تبلور نیافته بود. همه قاره‌ها جز اروپا و آمریکا به سرزمین‌هایی تحت اقتدار مستقیم یا غیر مستقیم چند کشور، در اصل انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، هلند، بلژیک، ایالات متحد آمریکا، و ژاپن تقسیم شدند.^۴

از ۱۸۷۶ تا ۱۹۱۵، حدود یک‌چهارم سطح کره زمین بین چند دولت به صورت مستعمره توزیع و بازتوزیع شد. ده میلیون کیلومتر مربع به مساحت انگلستان، نه میلیون به مساحت فرانسه، قریب سه میلیون به مساحت آلمان، قدری کمتر از یک میلیون به مساحت بلژیک و ایتالیا به طور جداگانه افزوده شد.^۵

وقتی ناظران صحنه بین‌المللی در حدود سال ۱۸۹۵ به تحلیل چیزی پرداختند که به وضوح به نظر می‌رسید که مرحله جدیدی را در الگوی توسعه ملی و بین‌المللی تشکیل می‌دهد و با جهان لیبرال مبادله آزاد و رقابت آزاد اواسط قرن [نوزدهم] بسیار متفاوت است، فقط متوجه یکی از وجوه آن شدند که همان تأسیس امپراتوری‌های مستعمراتی بود. ناظران عادی عصر جدید توسعه ملی را در آن تشخیص دادند... ناظران دیگر مرحله جدید توسعه سرمایه‌داری را، که از ماهیت خود آن برمی‌خاست، مشاهده کردند. معروف‌ترین تحلیلی که از این پدیده، که کمی بعد «امپریالیسم» نام گرفت، ارائه شد، تحلیل مندرج در کتاب کوچک لنین در سال ۱۹۱۶ بود که فقط

۴. اریک هابسبام، عصر امپراتوری، ترجمه ناهید فروغان، تهران: اختران، ۱۳۸۵، ص ۸۰.

۵. همان، ص ۸۲-۸۳.

فصل ششم آن به بررسی «تقسیم جهان در میان قدرت‌های بزرگ» اختصاص یافته بود.^۶

... تردیدی نیست که اصطلاح «امپریالیسم» در طی دهه ۱۸۹۰، با بحث‌های مربوط به فتوحات مستعمراتی وارد واژگان سیاسی و روزنامه‌ای شد. از آن گذشته، در همان زمان بود که این اصطلاح به عنوان یک مفهوم، بعد اقتصادی را به دست آورد که از آن پس دیگر از دست نداد. به همین دلیل، هر نوع ارجاعی به اشکال پیشین گسترش سیاسی و نظامی بی‌مبناست. درست است که امپراتوری‌ها و امپراتورها تاریخ درازی را پشت سر نهاده بودند، اما امپریالیسم پدیده‌ای از بنیاد جدید بود.^۷

کشمکش دولت‌های امپریالیست برای تسلط بر مناطق شمال آفریقا زودتر آغاز شده بود. مصر، که رسماً یکی از قلمروهای امپراتوری عثمانی بود، از ۱۷۹۸ و پس از لشکرکشی ناپلئون به عرصه کشمکش استعماری بریتانیا و فرانسه بدل شده بود. با وجود فرازها و فرودهای بسیار — که گاه کفه سلطه بر مصر را به سود بریتانیا، گاه به سود فرانسه و گاه به ضرر هر دو و به سود تلاش‌های استقلال‌خواهانه مصری‌ها سنگین می‌کرد — در نهایت سلطه استعماری بریتانیا بر مصر در ۱۸۸۲ با انقیاد مالی و سپس اشغال نظامی این کشور کاملاً تثبیت شد. الجزایر، که سلطه بر آن هرگز به اندازه سلطه بر مصر «باشکوه» نبود، در ۱۸۳۰ به دست ارتش فرانسه اشغال شد و سلطه استعماری فرانسه بر آن در ۱۸۷۱ و پس از شکست کمون پاریس تثبیت شد. تونس نیز

۶. همان، ص ۸۳

۷. همان، ص ۸۴

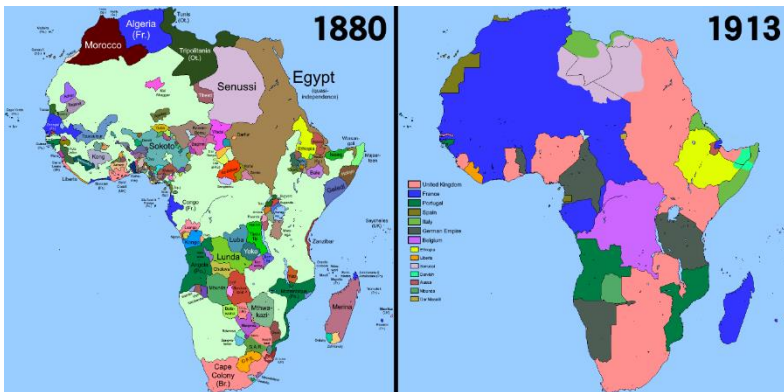
در ۱۸۸۱ به اشغال ارتش فرانسه درآمد و رسماً به قلمرو تحت‌الحمایه فرانسه تبدیل شد. به این ترتیب، در ساحل جنوبی مدیترانه تنها تعیین تکلیف لیبی و مراکش به دور بعدی تقسیم مستعمرات موقوف شد، که ایتالیا مدعی لیبی و آلمان نوحاسته مدعی مراکش بود.

تا اواخر دوره اول، نفوذ اروپایی‌ها در ساحل اقیانوس اطلس به پایگاه‌های تجاری کوچکی محدود می‌شد که بیشتر نقش توقفگاه‌هایی در مسیر دریایی هند و مستعمرات آسیایی را داشتند.

واقعیت این است که این تمدن [اروپایی] دیگر به محصولات کمیاب نیاز داشت. پیشرفت‌های فنی به مواد اولیه‌ای وابسته بود که به دلایل آب‌وهوایی یا عوارض زمین‌شناختی منحصراً یا به‌وفور در نقاط دوردست یافت می‌شدند. موتور درون‌سوز، که اختراع بزرگ این دوران بود، نیازمند بنزین و کائوچو بود... کائوچو محصول منطقه گرمسیری بود و بومیانی که بی‌رحمانه استثمار می‌شدند، آن را از جنگل‌های متراکم کنگو و آمازون گردآوری می‌کردند. همین استثمار بی‌رحمانه نخستین موج اعتراض‌های ضد امپریالیستی را برانگیخت... صنایع جدید برق و خودروسازی به مس نیاز وافر داشتند، و ذخایر اصلی این فلز که از قدیم مورد استفاده قرار می‌گرفت در نقاطی بود که امروزه جهان سوم خوانده می‌شود: شیلی، پرو، زئیر، زامبیا. البته تقاضایی دائمی که هیچ‌گاه کاملاً برآورده نمی‌شد برای فلزات قیمتی وجود داشت که از همین دوره افریقای جنوبی را نخستین تولیدکننده طلا و نیز الماس کرد. معادن عامل بسیار مؤثر بسط امپریالیسم و نفوذ آن در جهان شدند، چنان مؤثر

که احداث راه آهن برای متصل کردن آنها به بازار جهانی کاملاً موجه و سودآور بود.

هم‌زمان توسعه مصرف توده‌ای در متروپل‌های گوناگون، گسترش سریع بازار مواد غذایی را به همراه داشت... مصرف توده‌ای، بازار محصولاتی چون شکر، چای، قهوه، کاکائو و مشتقاتشان را تغییر داد. این محصولات از مدت‌ها قبل حداقل در آلمان— به نام «محصولات مستعمراتی» شناخته شده بودند و در بقالی‌های کشورهای توسعه‌یافته به فروش می‌رفتند. سرعت حمل‌ونقل و پیشرفت فنون نگهداری مواد غذایی موجب شد که میوه‌های مناطق گرمسیری و نیمه‌گرمسیری در مغازه‌ها ظاهر شوند. این موفقیت علت پدید آمدن «جمهوری‌های موز» بود... بدین ترتیب بود که کشتزارها، قلمروها و مزارع دومین ستون اقتصاد امپریالیستی شدند، معامله‌گران و سرمایه‌گذاران متروپل سومین ستون آن به شمار می‌آمدند.^۸



شکل ۱. گسترش استعمار آفریقا در فاصله سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۳

۸. همان، ص ۸۸-۸۹.

کنفرانس برلین در ۱۸۸۵ نقطه آغاز سلطه استعماری دولت‌های امپریالیست اروپایی بر کنگو و منطقه ساحل افریقا بود. معاهده‌ای که در پایان کنفرانس برلین به امضای چهارده دولت شرکت‌کننده رسید در حقیقت چیزی نبود جز مجموعه مقرراتی که هدف آن تضمین آزادی و برابری غارت اقتصادی مناطق داخلی افریقا برای دولت‌های امپریالیست اروپایی بود.^۹

مشخصه قرن نوزدهم دقیقاً ظهور اقتصاد جهانی واحدی بود که رفته‌رفته پرت‌افتاده‌ترین گوشه‌های کره زمین را در بر می‌گرفت، احداث شبکه هرچه متراکم‌تر ارتباطات، مبادلات اقتصادی، گردش کالاها، سرمایه و اشخاص، کشورهای توسعه‌یافته را به یکدیگر و این کشورها را به کشورهای توسعه‌نیافته متصل می‌کرد. این عامل به‌تنهایی اهمیتی را که دولت‌های اروپایی برای حوزه کنگو قائل هستند یا حتی نبردهای دیپلماتیک را بر سر این یا آن جزیره مرجانی اقیانوس آرام توضیح می‌دهد و توجیه می‌کند... این شبکه ارتباط روزبه‌روز فشرده‌تر، سرزمین‌هایی را که تا پیش از آن در اقتصاد جهانی از همه عقب‌مانده‌تر و پرت‌افتاده‌تر بودند به سوی اقتصاد جهانی راند، و در کشورهای ثروتمند و توسعه‌یافته سبب توجه به این مناطق شد که در گذشته دسترس‌ناپذیر بودند.^{۱۰}

۹. آلمان، اتریش-مجارستان، اسپانیا، امریکا، ایتالیا، بریتانیا، بلژیک، پادشاهی متحد سوئد-نروژ، پرتغال، دانمارک، روسیه، عثمانی، فرانسه و هلند دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس برلین بودند.

۱۰. همان، ص ۸۷

بخش مهمی از معاهده به وضع قوانین کشتیرانی و تجارت در دو رود بزرگ غرب افریقا اختصاص داشت: رود کنگو و رود نیجر.^{۱۱} این دو رود آسان‌ترین راه‌های دسترسی به مناطق بکر داخلی افریقا بودند. ضمناً، معاهده قواعدی برای تصرف زمین‌ها و اعلام ادعای حاکمیت بر قلمروهای جدید وضع می‌کرد. همچنین، دولت‌های امپریالیست تعهد خود را به جنگ علیه برده‌داری در افریقا اعلام کردند، که در حقیقت دستاویزی بود برای مشروعیت بخشیدن به مداخله نظامی در موقع و محل ضروری و نیز مقدمه‌ای برای آزادسازی نیروی کار بردگان و به‌کارگیری آن در پروژه‌های استعماری. محض نمونه، در نیجر حکومت استعماری فرانسه مجاز بود تا بومیان را به کار اجباری وادار کند.^{۱۲}

پادشاه بلژیک... اجازه به دست آوردن قلمرو خاص خود را در افریقا کسب کرد مشروط بر اینکه در آن را به روی همه باز بگذارد، چون هیچ قدرت بزرگی آمادگی واگذاری چنین بخشی از حوضه [رود] کنگو را به دیگران نداشت.^{۱۳}

۱۱. رود کنگو، دومین رود بزرگ افریقا (پس از رود نیل)، با شعبه‌های پرتعدادش تقریباً سراسر میانه افریقا را در بر می‌گیرد و در کشورهای آنگولا، بوروندی، تانزانیا، جمهوری افریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو، جمهوری کنگو، رواندا، زامبیا، کامرون و گابن جریان دارد. رود نیجر، سومین رود بزرگ افریقا، نیز از سرزمین‌هایی می‌گذرد که اکنون قلمرو کشورهای بنین، گینه، مالی، نیجر و نیجریه محسوب می‌شود.

12. Robert B. Charlick, *Niger: Personal Rule and Survival in the Sahel*, Colorado: Westview Press, 1991, p. 36.

۱۳. اریک هابسبام، همان، ص ۹۴.

در این میان، آلمان، بلژیک و فرانسه مدعیان اصلی بودند و بریتانیا، که به تازگی بر مصر مسلط شده بود، عمدتاً از پیشروی آلمان یا فرانسه از غرب آفریقا به سمت کانال سوئز و سرچشمه‌های نیل در سودان نگران بود.

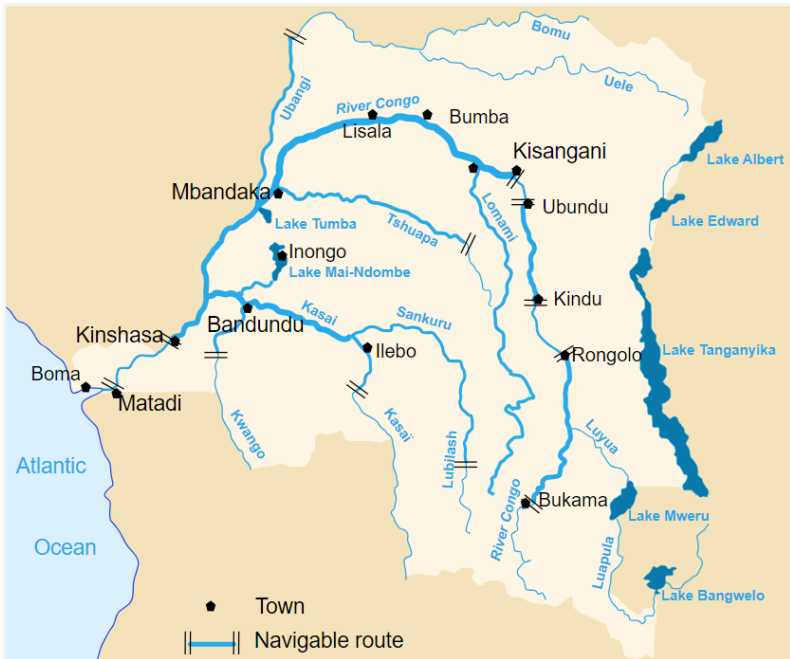


شکل ۲. رود نیجر، دلتای آن و کشورهایی که این رود از آنها عبور می‌کند

معاهده برلین و توافقات دوجانبه‌ای که پس از آن منعقد شد منطقه ساحل آفریقا را میان سه دولت آلمان، بریتانیا و فرانسه تقسیم کرد. کشورهای که امروز سیرالئون، غنا و نیجریه نامیده می‌شوند به بریتانیا رسید، توگو و کامرون به آلمان واگذار شد و بخش عمده شامل کشورهای کنونی بنین، بورکینافاسو، جمهوری آفریقای مرکزی، جمهوری کنگو، چاد، ساحل عاج، سنگال، گابن، گامبیا، گینه، مالی، موریتانی و نیجر نصیب فرانسه شد.^{۱۴} به این ترتیب، بریتانیا

۱۴. فرانسه قبل از معاهده برلین در ۱۸۸۱ قلمرو کنونی جمهوری کنگو و در ۱۸۸۴ قلمرو کنونی گینه را تصرف کرده بود.

پیشروی فرانسه به سمت غرب آفریقا را در مرزهای غربی سودان متوقف کرد، فرانسه تکه بزرگ غرب آفریقا را برداشت و آلمان نوحاسته جای پای در آفریقا پیدا کرد.



شکل ۳. رود کنگو با شاخه‌های متعددش که امکان دسترسی به مناطق مرکزی آفریقا را فراهم می‌کند

در واقع، اوضاع کلی اقتصادی این ویژگی را داشت که شماری از سرزمین‌های توسعه‌یافته هم‌زمان نیاز واحدی به بازارهای جدید احساس می‌کردند. آنهایی که به قدر کافی نیرومند بودند، می‌توانستند سیاست مطلوب «درهای باز» را در بازارهای جهان غیر توسعه‌یافته اتخاذ کنند، اما دیگران ترجیح می‌دادند سرزمین‌ها را به

خود منحصر کنند. این سرزمین‌ها بر اساس حق مالکیت به صنعت ملی آنها موقعیتی انحصاری یا حداقل امتیازات اساسی می‌دادند. در این شرایط، تقسیم مناطق اشغال‌نشده جهان سوم گریزناپذیر می‌شد. در این معنا، این چیزی جز ادامه حمایت‌گرایی نبود که از سال ۱۸۷۹ تقریباً همه‌جاگیر شده بود... از این دیدگاه، «امپریالیسم جدید» پیامد منطقی اقتصاد جهانی مبتنی بر رقابت چند کشور صنعتی بود - رقابتی که با رکود دهه ۱۸۸۰ شدت یافته بود... این امر فقط تکیه‌گاه و تخته پرشی به منظور نفوذ اقتصادی در یک منطقه محسوب می‌شد.^{۱۵}

در ۱۸۹۵، فدراسیون افریقای غربی فرانسه^{۱۶} تشکیل شد، که همه سرزمین‌های متعلق به فرانسه در منطقه ساحل افریقا را در بر می‌گرفت، اما بخش عمده خاک این فدراسیون هنوز فقط روی کاغذ از آن فرانسه بود. در این مناطق، حکومت‌های خرد محلی‌ای وجود داشتند که باید از میان برداشته می‌شدند. ارتش فرانسه تقریباً تمام مقاومت‌ها را با خشونت و وحشیگری بی‌سابقه و در مواردی با قتل عام غیر نظامیان از میان برداشت؛ یگانه استثنا شورش قبایل طوارق در شمال بود، که تا ۱۹۱۷ خاموش نشد. در ۱۹۰۴، مستعمره سنگال علیا و نیجر شکل گرفت و شهر نیامی پایتخت آن شد. در ۱۹۰۸، تقریباً تمام قسمت‌های کشور کنونی نیجر تحت کنترل فرانسه قرار گرفته بود، اما تعیین مرزهای نیجر تا ابتدای دهه ۱۹۳۰ به طول انجامید.

۱۵. همان، ص ۹۲-۹۳.

۱۶. French West Africa. شامل کشورهای بنین، بورکینافاسو، ساحل عاج، سنگال، گینه، مالی، موریتانی و نیجر.

۲. نتایج دوران استعمار

در طول دهه ۱۹۳۰ و بر اثر عوارض رکود بزرگ، جوانه‌های مبارزه نوین ضد استعماری در بسیاری از مستعمرات پدیدار شد، از جمله در الجزایر، امریکای لاتین، ویتنام و هند.

برای نخستین بار منافع اقتصادهای وابسته و متروپل به شدت با هم برخورد کردند، به این دلیل که قیمت محصولات اولیه، که جهان سوم به آن وابسته بود، به نحو چشمگیری نسبت به کالاهای ساخته‌شده‌ای که از غرب حمل می‌گردید، کمتر شده بود. برای نخستین بار استعمار و وابستگی حتی برای کسانی غیر قابل قبول شد که تا کنون از آن بهره‌مند می‌شدند. علت اینکه «دانشجویان در قاهره، رانگون و جاکارتا (باتاویا) شورش کردند این نبود که قصد تحقق آرمانی سیاسی داشتند، بلکه رکود ناگهان پایه‌های حمایتی را از بین برد که استعمار را نزد نسل والدینشان مقبول نشان می‌داد»... پایه‌ای توده‌ای برای بسیج سیاسی به‌ویژه در مناطقی مانند ساحل افریقای غربی و جنوب شرقی آسیا به وجود آمد؛ در این مناطق دهقانان به شدت در اقتصاد کشت‌نقدی بازار جهانی درگیر بودند.^{۱۷}

سلطه استعماری فرانسه در نیجر کمترین تغییر را در ساخت اجتماعی این منطقه به وجود آورد و از جنبه اقتصادی تقریباً هیچ تغییری در مناسبات تولید به وجود نیاورد. تقریباً در سراسر دوران استعمار نیجر، سیاست

۱۷. اریک هابسبام، عصر نهایت‌ها (تاریخ جهان ۱۹۱۴-۱۹۹۱)، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: آگاه، ۱۳۸۰، ص ۲۶۸.

استعماری فرانسه بر اصل اداره نیجر با حداقل مخارج استوار بود. بنا بر این اصل، هزینه اداره نیجر از طریق مالیات ستانی، صادرات محصولات کشاورزی و دامی و بهره‌کشی از نیروی کار ارزان یا کار اجباری بومیان در عملیات عمرانی و حتی نیروی نظامی تأمین می‌شد.^{۱۸ و ۱۹}

در عین حال، مالیات پولی که از دهه ۱۹۰۰ برقرار شد موجب تغییراتی شد. در این دهه، حکومت استعماری برای تأمین هزینه‌های خود مالیات سرانه‌ای تعیین کرد که باید با فرانک فرانسه پرداخت می‌شد. بومیان نیجر، که تا آن زمان از صدف سپیدمهره^{۲۰} در حکم ابزار مبادله استفاده می‌کردند، به اجبار در جست‌وجوی راه‌هایی برای به دست آوردن فرانک برآمدند. در غرب نیجر، جوانان قوم زارما روی آوردند به مهاجرت‌های گسترده فصلی به قلمروهای ساحلی برای جست‌وجوی کار مزدی. در شرق نیجر، کشاورزان قوم هوسا زمین‌های خود را بیشتر و بیشتر به کشت بادام زمینی، که در فرانسه بازار فروش داشت، اختصاص می‌دادند. تولید بادام زمینی از ۹,۰۰۰ تن در ۱۹۴۵ به ۲۰۰,۰۰۰ تن در ۱۹۵۷ رسید.^{۲۱} هر دو روند موجب تضعیف کشت مواد غذایی در نیجر شد و زمینه‌ای شد برای کمبود مواد غذایی و قحطی‌های گسترده در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰. تا دوران کنونی نیز تولید مواد غذایی در نیجر تکافوی مصرف آن را نمی‌کند و این کشور همواره به کمک‌های غذایی خارجی وابسته بوده است.

در ۱۹۲۲، پس از گذشت ۲۵ سال از حضور استعماری فرانسه در نیجر، فقط ده معلم و ۶۷۴ دانش‌آموز مدرسه ابتدایی، پنج پزشک و یک دام‌پزشک

۱۸. سربازان ارتش فرانسه در نیجر همگی بومی بودند.

19. Robert B. Charlick, *ibid.*, p. 37.

20. Cowrie Shell

21. *ibid.*

در سراسر نیجر وجود داشت. نه معلم‌ها، نه پزشک‌ها و نه دامپزشک هیچ یک بومی نبودند.^{۲۲} تعداد دانش‌آموزان ابتدایی تا ۱۹۳۴ به ۲,۸۷۲ نفر رسید و بعد از آن دوباره کاهش یافت. بین سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۴۴، حتی یک کیلومتر جاده آسفالت یا راه‌آهن ساخته نشد و حمل‌ونقل رودخانه‌ای هم پیشرفتی نکرد.^{۲۳} توسعه زیرساخت‌ها در نیجر حتی در مقایسه با سایر مستعمره‌های همسایه نیز ناچیز بود. تا ۱۹۶۰ (هم‌زمان با استقلال نیجر)، حکومت فرانسه در سراسر غرب افریقا ۱,۰۳۲ کیلومتر جاده ساخته بود و سهم نیجر از این مقدار فقط چهارده کیلومتر بود. ارمغان اقتصادی استعمار فرانسه برای نیجر بادام زمینی بود!

... سرنوشت باقی جهان — که به مجموعه‌ای از سرزمین‌های مستعمراتی و نیمه‌مستعمراتی تبدیل شده بودند که کارشان تولید یک یا دو ماده اولیه برای بازار بین‌المللی بود و در نتیجه کاملاً وابسته به آن بودند — عمیقاً تغییر یافت... در واقع، صرف نظر از ایالات متحد آمریکا، حتی در مستعمراتی که جمعیتشان را سفیدپوستان تشکیل می‌دادند، فرایند صنعتی شدن در این دوران آغاز نشد، زیرا آنها نیز اسیر این نظام بین‌المللی تخصصی شدن شده بودند.^{۲۴}

از جنبه سیاسی و اداری، «صنعت استعمار» فرانسوی عمدتاً بر «خرید کردن» و «نابود کردن» حکمرانان و رؤسای قبایل متکی بود.^{۲۵} در اغلب موارد، سلسله‌مراتب قبیله‌ای دست‌نخورده باقی می‌ماند؛ صرفاً رئیس قبیله یا حکمران

22. Finn Fuglestad, *ibid.*, p. 116.

23. *ibid.*, p. 120.

۲۴. اریک هابسبام، *عصر امپراتوری*، همان، ص ۸۹-۹۰.

25. Finn Fuglestad, *ibid.*, p. 85.

برکنار و فرد بومی دیگری که رابطه بهتری با دستگاه اداری استعماری فرانسه داشت جایگزین او می‌شد. فرانسوی‌ها، تا اوایل دهه ۱۹۵۰، برای حفظ سلطه بر نیجر بر همین گروه از رؤسای قبایل و متنفذان محلی تکیه داشتند. در مقابل این گروه، قشر کوچکی از نخبگان تحصیل کرده قرار داشتند که فرانسوی‌ها آنها را «پیشرفته‌ها»^{۲۶} می‌خواندند. این قشر کوچک در واقع محصول نیاز حکومت استعماری فرانسه به تربیت قشر محدودی از بومیان بود که بنا بود در مشاغل اداری دستگاه استعماری وظایفی بر عهده بگیرند. از جنبه حقوقی و مدنی نیز، این سرزمین‌ها رسماً بخشی از قلمرو فرانسه بود، اما ساکنان بومی آنها «رعایای» فرانسه به حساب می‌آمدند، نه «شهروندان» آن. ساکنان بومی از حق دادرسی قانونی، حق مالکیت، حق رأی و دیگر حقوق ناشی از شهروندی محروم بودند و فقط پس از پایان جنگ جهانی دوم بود که ساکنان بومی فدراسیون افریقای غربی در روندی تدریجی به برخی حقوق شهروندی دست یافتند.

برابری حقوقی نیم‌بند^{۲۷} ساکنان مستعمرات با شهروندان فرانسه در حقیقت اولین مرحله از فرایند «استعمارزدایی» در امپراتوری استعماری فرانسه بود، اما این برابری نیم‌بند فقط می‌توانست حالت گذار باشد:

26. évolués

۲۷. این برابری به این جهت نیم‌بند بود که ساکنان بومی مستعمرات در انتخابات مجامع منطقه‌ای و ملی حق رأی برابر با ساکنان فرانسوی مستعمرات نداشتند. مثلاً، در مجامع محلی کرسی‌های نمایندگان فرانسوی‌ها و نمایندگان بومی‌ها از هم جدا بود و ساکنان بومی به نسبت جمعیت خود نمایندگان بسیار کمتری انتخاب می‌کردند:

ibid., p. 149.

با توجه به برتری عددی افریقایی‌ها، [برابری کامل حقوقی] به‌ناگزیر سیاستمداران سیاه را در موقعیتی با نفوذ سیاسی چشمگیر — اگر نه تعیین‌کننده — قرار می‌داد، حالت احتمالی که برای بیشتر فرانسوی‌ها پذیرفتنی نبود... مفهوم نوین استقلال فقط هنگامی در افق پدیدار شد که فرانسوی‌ها دریافتند نظام ۱۹۴۶ به چه حدود نهایی ممکن است رهنمون شود و سیاستمداران افریقایی نیز متوجه شدند فرانسوی‌ها آماده نیستند اصول ۱۹۴۶ را تا نهایت منطقی آن اجرا کنند.^{۲۸}

این یکی از دلایلی بود که فرانسه را مجبور می‌کرد یا به نظام مستعمراتی پیش از جنگ بازگردد یا استقلال مستعمرات را بپذیرد.

از سال ۱۹۴۵ جهان مستعمراتی چنان به مجموعه‌ای از کشورهای خودمختار صوری دگرگون شده بود، که با نگاه به گذشته، نه تنها به نظر می‌رسد که این امر اجتناب‌ناپذیر بوده، که گویا این وضعیت دقیقاً آن چیزی است که مردم کشورهای مستعمرات همیشه می‌خواستند... اغلب اوقات، همین مفهوم موجودیت سیاسی ارضی پدیدار با مرزهایی ثابت که آنها را از موجودیت‌های نظیر خود جدا می‌کند و منحصراً تابع اقتداری دائمی است، یعنی ایده کشور خودمختار و مستقلی که اکنون بدیهی می‌پنداریم، برای مردم، دست کم در سطحی بالاتر از روستا (حتی در مناطقی با کشاورزی دائمی و ثابت) بی‌معنی بود. حتی در مناطقی که «مردم» خود را به نحو روشنی توصیف و مشخص می‌کنند — اروپایی‌ها علاقه‌مندند از

28. *ibid.*, p. 150.

آنها به عنوان «قبیله» یاد کنند— درک این اندیشه که از لحاظ قلمرو می‌توانند از مردم دیگری که با آنها همزیستی داشته و در هم آمیخته‌اند جدا شوند و کارکردهایی مجزا یابند، برای آنها دشوار بود. در این مناطق، تنها بنیاد برای کشورهای مستقل از نوع قرن بیستم قلمروهایی است که فتوحات استعماری و رقابت، معمولاً بدون دست زدن به ساختارهای محلی، باعث تقسیم آنها شده است. جهان پس از عصر استعمار تقریباً با مرزهای امپریالیستی تقسیم‌بندی شده بود.^{۲۹}

۳. «استعمارزدایی»

دوره چهارده‌ساله ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۰ به عنوان دوره «استعمارزدایی» قلمروهای فرانسوی غرب افریقا شناخته می‌شود. پس از تصویب قانون اساسی جدید فرانسه در ۱۹۴۶، امپراتوری فرانسه به اتحادیه فرانسه^{۳۰} تغییر نام داد. اتحادیه فرانسه دوازده سال برقرار بود و سپس در ۱۹۵۸ جای خود را به جامعه فرانسوی^{۳۱} داد، که تنها دو سال بعد با جدایی قلمروهای مستعمره در قالب کشورهای مستقل فروپاشید.

قانون اساسی ۱۹۴۶ متضمن خودمختاری بیشتر برای قلمروهای مستعمره و حقوق شهروندی تقریباً برابر برای ساکنان بومی مستعمرات بود. تا این زمان، تشکیل احزاب سیاسی در مستعمرات غیر قانونی بود. پس از آنکه تشکیل احزاب سیاسی مجاز شد، دو گروه از بومیان نیجر به فعالیت حزبی

۲۹. اریک هابسبام، عصر نهایت‌ها، همان، ص ۲۶۰-۲۶۱.

30. Union of France

31. French Community

روی آوردند: صاحبان قدرت سنتی (رؤسای قبایل و غیره) در یک سو و نخبگان تحصیل کرده در سوی دیگر. گروه اول در سال‌های ابتدایی پس از جنگ دوم طرف حمایت حکومت استعماری فرانسه بود، اما آینده سیاست نیجر از آن گروه دوم بود.

همچنین، در دوره «استعمارزدایی» نهادی به نام مجمع ناحیه‌ای در چاد، سنگال، نیجر و... تشکیل شد که اعضای آن با انتخابات عمومی و حق رأی برابر بومیان و ساکنان اروپایی مستعمرات منصوب می‌شدند. این نهادها چند سال بعد، به هنگام فروپاشی جامعه فرانسوی، عملاً به دولت‌های کشورهای تازه تأسیس تبدیل شدند.

در این دوره، حق رأی عمومی برای ساکنان بومی قلمروهای افریقایی به موجب *قانون اصلاحات*^{۳۲} ۱۹۵۶ به رسمیت شناخته شد. پس از آن، ساکنان بومی فدراسیون افریقای غربی اجازه یافتند که در همه‌پرسی قانون اساسی ۱۹۵۸ که مؤسس جمهوری پنجم فرانسه بود شرکت کنند. با آنکه موضوع همه‌پرسی موافقت یا مخالفت با قانون اساسی جدید فرانسه بود، در مستعمرات رأی منفی در همه‌پرسی می‌توانست به معنی رأی به استقلال باشد. اگر اکثریت جمعیت هر قلمرو با قانون اساسی جدید مخالفت می‌کردند، این رأی به اعلام استقلال آن قلمرو تعبیر می‌شد.^{۳۳} در میان تمام قلمروهای شرکت‌کننده، تنها رأی‌دهندگان گینه با اکثریت ۹۵ درصدی به مخالفت با قانون اساسی جدید رأی دادند. حزب دموکراتیک گینه به رهبری احمد

32. Loi Cadre

۳۳. تقریباً در همین دوره بود که ارتش فرانسه با خشونت وحشیانه‌ای تلاش می‌کرد جنبش استقلال الجزایر در شمال افریقا را سرکوب کند. جنگ استقلال الجزایر از ۱۹۵۴ آغاز شد و در ۱۹۶۲ با شکست فرانسه خاتمه یافت.

سیکوتوره خواست استقلال و مخالفت با قانون اساسی جدید را نمایندگی می‌کرد.

اما در نیجر، سیاستمداران بومی جدید، که عمدتاً از قشر جدید تحصیل‌کردگان برآمدند، در دوره «استعمارزدایی» به دو جناح تقسیم شدند: ۱. جناح راست، که در عین مخالفت با قدرت و نفوذ رؤسای قبایل و حکومت استعماری افریقای غربی، از تقابل با دولت فرانسه اجتناب می‌کرد و به حفظ رابطه نزدیک با آن متمایل بود؛ ۲. جناح چپ، که علاوه بر مخالفت با صاحبان نفوذ سنتی و حکومت استعماری، گرایش به این داشت که مبارزه سیاسی را تا محو نفوذ رسمی و غیر رسمی فرانسه بر نیجر پیش ببرد. جناح چپ به احزاب کمونیست و سوسیالیست فرانسوی گرایش داشت و با آنها رابطه نزدیکی برقرار کرده بود. در سال‌های ابتدایی بعد از جنگ جهانی دوم، هر دو جناح در یک حزب واحد به نام حزب ترقی‌خواه نیجر^{۳۴} متشکل شده بودند. اما پس از آنکه آرایش نیروهای سیاسی در پاریس تحت تأثیر جنگ سرد متحول شد، حزب ترقی‌خواه نیز دچار انشعاب شد. در ۱۹۴۷، حزب کمونیست فرانسه از دولت ائتلافی پاریس اخراج شد و در موقعیت اپوزیسیون قرار گرفت. طولی نکشید که جناح راست حزب ترقی‌خواه نیز پیوند خود با حزب کمونیست فرانسه را قطع و جناح چپ را از حزب اخراج کرد. رهبر جناح چپ، جیبو باکاری^{۳۵}، که سیاستمداری پرتحرک و بانفوذ بود، در ۱۹۵۴ حزب اتحاد دموکراتیک نیجر^{۳۶} را تأسیس کرد. دو حزب ترقی‌خواه و اتحاد دموکراتیک در طول دهه ۱۹۵۰ دو قطب اصلی سیاست در نیجر شمرده می‌شدند.

34. Parti Progressiste Nigérien (PPN)

35. Djibo Bakary

36. Union Démocratique Nigérienne (UDN)

... پاریس، لندن و بروکسل (کنگوی بلژیک) به این نتیجه رسیدند که اعطای استقلال رسمی با وابستگی اقتصادی و فرهنگی ارجح‌تر است تا تن دادن به مبارزاتی طولانی که محتملاً به استقلال تحت حکومت‌های دست چپی می‌انجامد. تنها در کنیا شورش مردمی و جنگ چریکی چشم‌گیری رخ داد... همه جا سیاست استعمارزدایی بازدارنده با موفقیت به اجرا درآمد، به‌جز کنگوی بلژیک که تقریباً بلافاصله به صحنه هرج‌ومرج، جنگ داخلی و سیاست‌های قدرت‌های بین‌المللی تبدیل شد. در افریقای بریتانیا، ساحل عاج (اکنون غنا) که پیش از این دارای یک حزب توده‌ای به رهبری سیاستمدار صاحب ذوق و روشن‌فکر پان‌آفریکن، قوام نکرومه، بود در سال ۱۹۵۷ به استقلال رسید. در افریقای فرانسه، به‌اجبار استقلال زودرس به‌گینه‌فقرزده در سال ۱۹۵۸ داده شد؛ رهبر گینه، سکوتوره، از پیوستن به «جامعه فرانسوی» که دوگل مطرح کرده بود، اجتناب کرد. بر اساس این طرح، خودمختاری با وابستگی کامل به اقتصاد فرانسه پیش‌بینی شده بود. سکوتوره در میان رهبران سیاه‌افریقای از نخستین کسانی بود که برای گرفتن کمک ناگزیر به مسکو رو آورد. تقریباً تمام مستعمرات باقی‌مانده انگلستان، فرانسه و بلژیک در سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۶۲، و بقیه کمی بعد به استقلال رسیدند.^{۳۷}

۳۷. همان، ص ۲۹۳-۲۹۴.

در آستانه همه‌پرسی قانون اساسی ۱۹۵۸ حزب اتحاد دموکراتیک^{۳۸} در صحنه سیاست نیجر غالب بود. در انتخابات مجمع ناحیه‌ای سال ۱۹۵۷ حزب اتحاد دموکراتیک ۴۱ کرسی از ۶۰ کرسی را در اختیار گرفته بود و توانسته بود هم در شهرها و هم در مناطق روستایی برتری نسبی کسب کند. اتحاد دموکراتیک به پشتوانه این برتری سیاسی موضع مخالفت با قانون اساسی جدید را اتخاذ کرد و دست به تبلیغ رأی مخالف در همه‌پرسی زد، اما نتوانست بیشتر از ۲۰ درصد آرا را با خود همراه کند و در این کارزار شکست خورد. برنده همه‌پرسی جناح راست و حزب ترقی‌خواه بود، حزبی که دیگر آماده می‌شد تا قدرت سیاسی را به نیابت از فرانسه به دست بگیرد و سپس اتحاد دموکراتیک را، که دیگر ساوابا نامیده می‌شد، کاملاً سرکوب کند.

یک سال بعد، انتخابات مجمع ناحیه‌ای نیجر دوباره برگزار شد و این بار حزب ترقی‌خواه در ۴۹ کرسی از ۶۰ کرسی پیروز شد. پس از پایان انتخابات، حتی همان ۱۱ کرسی نیز به بهانه تخلف از حزب ساوابا گرفته شد و بدون برگزاری انتخابات مجدد به حزب ترقی‌خواه رسید. به این ترتیب، در پایان ۱۹۵۸ حزب ترقی‌خواه، که هوادار حفظ پیوند با فرانسه بود، تمام ۶۰ کرسی مجمع ناحیه‌ای را در اختیار گرفت.

۴. پس از استقلال

تاریخ شصت‌ساله پس از استقلال نیجر را می‌توان به دو دوره تقریبی سی‌ساله تقسیم کرد: تغییر مناسبات اقتصادی و شکل‌گیری زمینه‌های توسعه سرمایه‌داری مضمون دوره اول است (۱۹۶۰-۱۹۹۰) و رشد ناموزون مناسبات

۳۸. این حزب در همان اوان به ساوابا (Sawaba) تغییر نام داد.

سرمایه‌داری مضمون دوره دوم (۱۹۹۰-۲۰۲۰).^{۳۹} در صحنه سیاست نیز مؤلفه‌های معینی این دو دوره را از یکدیگر متمایز می‌کند، از جمله تفاوت نقش سیاسی ارتش در این دو دوره و تثبیت نسبی شیوه مبارزه پارلمانی به مثابه مسیر تحول سیاسی. از این نقطه به بعد، تاریخ نیجر را بر اساس همین تقسیم‌بندی مرور خواهیم کرد و تلاش می‌کنیم تا در اثنای آن به مؤلفه‌های اصلی هر دوره اشاره کنیم.

دوره اول: تغییر مناسبات اقتصادی و شکل‌گیری زمینه‌های توسعه

سرمایه‌داری

• دولت هامانی دیوری (۱۹۶۰-۱۹۷۴)

چند روز پس از برگزاری انتخابات، موجودیت دولت «خودمختار» نیجر به ریاست هامانی دیوری اعلام شد. در تابستان ۱۹۶۰ نیجر از جامعه فرانسوی خارج شد و به این ترتیب اعلام استقلال کامل کرد و در همان سال دیوری از طرف مجمع ناحیه‌ای به عنوان اولین رئیس جمهوری نیجر انتخاب شد. دیوری بلافاصله حزب خود (حزب ترقی‌خواه) را تنها حزب قانونی کشور اعلام کرد. هدف اصلی این اقدام سرکوب حزب ساوابا بود، که در واقع از انتخابات مجمع ناحیه‌ای در ۱۹۵۸ آغاز شده بود. دیوری در دهه ۱۹۶۰ یک کودتا را سرکوب کرد، از یک ترور جان‌به‌در برد و در واکنش به فشارهای داخلی بیش از پیش به کمک‌های سیاسی و نظامی فرانسه متکی شد. اما قدرت او در اوایل دهه ۱۹۷۰ بر اثر قحطی (که نتیجه خشکسالی از

^{۳۹} منبع اصلی ذکر رویدادها از پس از استقلال تا سال ۲۰۰۸ کتاب زیر است:

Rahmane Idrissa, *Historical Dictionary of Niger*, 5th edition, Lanham: Rowman & Littlefield Publishing Group, 2020.

یک سو و فساد دستگاه دولت در توزیع کمک‌های غذایی از سوی دیگر بود) رو به تزلزل گذاشت. در آوریل ۱۹۷۴، پس از چهارده سال، دولت دیوری با کودتای سرهنگ سینی کونچه^{۴۰} ساقط شد.

بنا بر آنچه پیش‌تر دربارهٔ تحولات دورهٔ استعمار گفتیم، می‌توان گفت که استقلال نیجر در ۱۹۶۰ حاصل جنبشی توده‌ای در درون نیجر نبود، بلکه حاصل مجموعه‌ای از عوامل بود که به خارج از قلمرو نیجر و حتی افریقا مربوط می‌شد. احتمالاً روش‌های مبارزهٔ سیاسی حزب اتحاد دموکراتیک و شکست برنامهٔ آن برای پیش‌برد خواست استقلال نیجر از طریق همه‌پرسی را نیز می‌توان به این طریق توضیح داد. از همین رو، حزب ترقی‌خواه هامانی دیوری، که قدرت سیاسی را پس از ۱۹۶۰ در دست گرفت، چیزی جز وسیلهٔ حفظ سلطهٔ غیر رسمی فرانسه پس از دوران به‌اصطلاح «استعمارزدایی» نبود. کودتای ۱۹۷۴ در واقع واکنشی بود به ناتوانی دولت دیوری در برآوردن حداقل نیازهای زندگی اجتماعی.

• دولت نظامی سینی کونچه (۱۹۷۴-۱۹۸۷)

کونچه در ۱۹۴۹ به عنوان افسر وارد ارتش مستعمرات فرانسه و پس از استقلال نیجر به ارتش تازه‌تأسیس این کشور منتقل شد. در فاصلهٔ ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۶ در مدرسهٔ افسری پاریس تحصیل کرد، سپس به مقام جانشین فرمانده ستاد ارتش نیجر رسید و در ۱۹۷۳، یک سال پیش از کودتا، فرمانده ستاد ارتش شد.

یکی از وعده‌های اصلی کودتای آوریل ۱۹۷۴ به رهبری کونچه «توزیع عادلانهٔ کمک‌های غذایی» بین مردم نیجر بود و از همین جا می‌توان دریافت

که دولت پیش از کودتا حتی در ایفای وظایف عمومی دولت ناتوان بود. دولت نظامی قانون اساسی را به حال تعلیق درآورد، مجمع ملی را منحل و زندانیان سیاسی رژیم دیوری را آزاد کرد. حکومت چهارده‌ساله دیوری رژیم تک‌حزبی‌ای بود که در آن فقط حزب ترقی خواه دیوری قانونی شمرده می‌شد. کونچه پس از کودتا فعالیت تمام احزاب را ممنوع اعلام کرد و به این ترتیب حزب ترقی خواه عملاً منحل شد. از نظر سیاست خارجی، کودتای ۱۹۷۴ گرایش سیاسی ضد استعماری و ضد فرانسوی نداشت. دولت نظامی بلافاصله اعلام کرد که به همه تعهدات بین‌المللی دولت پیشین پایبند خواهد بود و در کشوری مانند نیجر «تعهدات بین‌المللی» معنایی جز تعهدات به فرانسه نداشت.

کونچه، در ۱۹۸۷، در بیمارستانی در پاریس درگذشت و دولت نظامی‌ای که او بنا گذاشت تا ۱۹۹۱ به کار ادامه داد. در نیمه اول فاصله سال‌های ۱۹۷۴ تا ۱۹۹۱، دولت نظامی برای کنترل تجارت و توسعه کشاورزی شرکت‌های انحصاری دولتی تشکیل داد و دست به توسعه تأسیسات زیربنایی مانند جاده‌ها، مدارس و مراکز بهداشتی زد. تأمین مالی این برنامه‌ها بر درآمد معادن اورانیوم نیجر متکی بود. اما در اواسط دهه ۱۹۸۰، پس از سقوط قیمت اورانیوم، دولت کونچه به توصیه صندوق بین‌المللی پول سیاست‌های انقباضی و خصوصی‌سازی را در پیش گرفت، که خود موجب برانگیختن اعتراضات اجتماعی شد.

همچنین، از ۱۹۸۱، کونچه دست به تلاش‌هایی زد برای گذار به دولت غیر نظامی. در ۱۹۸۴، کمیسیونی برای تهیه پیش‌نویس «منشور ملی» تشکیل شد. این منشور با برگزاری همه‌پرسی تصویب شد و زمینه را برای تشکیل نهادهای مشورتی در سطح ملی و محلی ایجاد کرد. این آغاز روندی بود که

در دهه‌های بعد به صحنه سیاسی نیجر و موقعیت ارتش در آن شکل جدیدی بخشید. پس از آنکه دوره دولت نظامی کونچه پایان یافت، نبرد برای کسب قدرت به عرصه سیاست پارلمانی منتقل شد. در دوره بعدی (دوره دوم) رفته‌رفته احزاب و شخصیت‌های ثابتی را در صحنه سیاست نیجر می‌بینیم که در چارچوب انتخابات و سیاست پارلمانی گاهی در مقام اپوزیسیون و گاهی در مسند قدرت جا می‌گیرند.

نمونه واقعی حاکم نظامی در اکثر کشورهای افریقایی نه دیکتاتوری جاه‌طلب بلکه کسی بود که به‌راستی می‌کوشید به این وضعیت آشفته پایان دهد و امیدوار بود — اغلب اوقات بیهوده — که به‌زودی دولتی غیر نظامی قدرت را در اختیار بگیرد. عموماً چنین حاکمی در هر دو هدف شکست می‌خورد؛ همین است که معدودی از سرکردگان نظامی قدرت را برای مدتی طولانی در اختیار داشتند. به هر حال، کوچک‌ترین اشاره به اینکه ممکن است کمونیست‌ها قدرت را بگیرند عملاً حمایت امریکا را تضمین می‌کرد.

به طور خلاصه، سیاست‌های نظامی مانند بینش‌های نظامی خلأ ناشی از فقدان سیاست یا بینش و بصیرت عادی را پر می‌کرد. سیاست‌های نظامی شاخه ویژه‌ای از سیاست نبودند، بلکه وظیفه آنها مهار بی‌ثباتی و عدم امنیت بود. با این همه، سیاست‌های نظامی به طور فزاینده‌ای در جهان سوم فراگیر شده بود، زیرا عملاً تمام کشورهای سابقاً مستعمره و وابسته جهان اکنون به‌نوعی خود را مقید به سیاست‌هایی می‌دانستند که ملزمشان می‌کرد دولت‌هایی باثبات، کارآمد و لایق داشته باشند، امری که معدودی از آنها برخوردار

بودند. این کشورها خود را پایبند استقلال و «توسعه»ی اقتصادی می‌دانستند.^{۴۱}

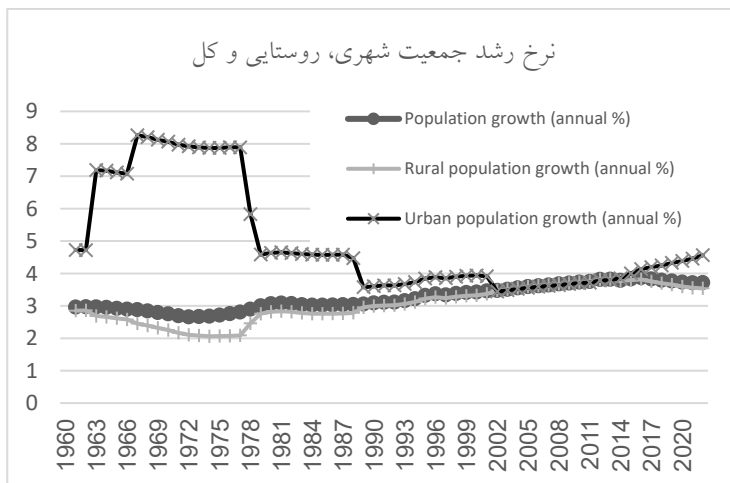
کودتای ۱۹۷۴ آخرین کودتای نیجر نبود. این کشور در سال‌های ۱۹۹۶، ۱۹۹۹، ۲۰۱۰ و ۲۰۲۳ نیز شاهد کودتاهای موفقیت‌آمیز بوده است. کودتاهای ۱۹۹۶ و ۲۰۱۰ واکنشی به بن‌بست‌های سیاسی و حقوقی بودند که دولت را در وضعیت معلق و بلا تکلیف قرار داده بود. علاوه بر این، شوراها ی نظامی رهبری‌کننده هر سه کودتای ۱۹۹۶، ۱۹۹۹، ۲۰۱۰ پس از مدت کوتاهی انتخابات ریاست جمهوری را برگزار و قدرت را به دولت غیر نظامی بعدی منتقل کردند. در حقیقت، این سه کودتا نقشی را ایفا کردند که در نظام‌های سیاسی متکامل‌تر دادگاه‌های قانون اساسی به عهده می‌گیرند. اما، اگر از کودتای ۲۰۲۳ که محل بحث این نوشته است صرف نظر کنیم، می‌توان گفت که کودتای ۱۹۷۴ تنها کودتایی بود که، بنا به ضرورت، مأموریت سیاسی و اقتصادی معینی را بر عهده گرفت.

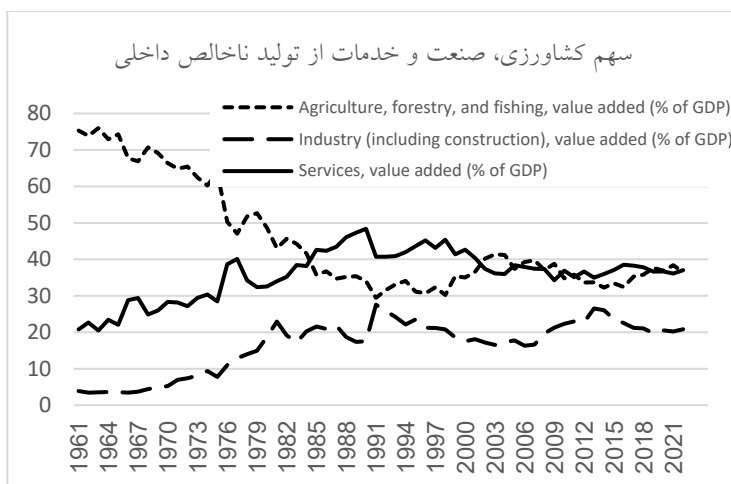
از جنبه اقتصادی، در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ تحولات عمده‌ای به نفع توسعه سرمایه‌داری در نیجر صورت گرفت. نسبت جمعیت شهرنشین به جمعیت روستانشین در این دوره به شکل معناداری تغییر کرد. فرایند تغییر این نسبت از ۱۹۶۰ نشان می‌دهد طی دو دهه نسبت جمعیت روستانشین به نفع جمعیت شهرنشین تقریباً ۱۰ درصد کاسته شد، اما از آن به بعد این نسبت ثابت مانده، به طوری که اکنون حدود ۸۳ درصد از جمعیت را روستاییان تشکیل می‌دهند. به دلیل ورود سرمایه به این کشور در دو دهه نخست، تغییری به نفع شهرنشینی رخ داد، اما پس از آن این فرایند تقریباً متوقف شد.

۴۱. اریک هابسبام، همان، ص ۴۴۴-۴۴۵.



نرخ رشد جمعیت شهرنشین نیز همین را نشان می‌دهد. نرخ رشد جمعیت شهرنشین طی دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بسیار بالا بوده است، که نشان از فزونی رشد شهرنشینی نسبت به رشد کل جمعیت است. اما نرخ رشد جمعیت شهرنشین، از دهه ۱۹۸۰، طی دو دهه کاسته می‌شود و نهایتاً از آغاز قرن بیست‌ویکم با نرخ رشد جمعیت هماهنگ می‌شود؛ یعنی، فرایند تغییری که ورود سرمایه ایجاد کرده بود به فرایند رشد تمام‌عیار تبدیل نمی‌شود.





همچنین، در این دوره، می‌توان تغییر معناداری در ساختار اقتصاد نیجر مشاهده کرد. از این جنبه، این دوره را می‌توان با کاهش چشم‌گیر سهم بخش کشاورزی از تولید ناخالص داخلی و افزایش سهم بخش‌های صنعت و خدمات خصلت‌نمایی کرد.

دوره دوم: رشد ناموزون مناسبات سرمایه‌داری

- کنفرانس ملی (۱۹۹۱-۱۹۹۳)

دولت نظامی در ۱۹۹۱ در نتیجه فشار اتحادیه‌های کارگری و دانشجویی فرایند انتقال قدرت به دولت غیر نظامی را، که مقدمات آن در دوران کونچه آغاز شده بود، از سر گرفت. تشکیل کنفرانس ملی در ۱۹۹۱ مقدمه‌ای بود بر تدوین قانون اساسی جدید و استقرار نظام انتخاباتی چندحزبی. در ۱۹۹۳ انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و دولتی غیر نظامی به ریاست ماهامان عثمان قدرت را در دست گرفت.

• دولت ماهامان عثمان (۱۹۹۳-۱۹۹۶)

عثمان در همان اوایل ریاست جمهوری درگیر مجادلهٔ سیاسی و قانونی با نخست‌وزیر، محمدو ایسوفو^{۴۲}، شد. عثمان قصد داشت اختیارات نخست‌وزیر را کاهش دهد و کار مجادله به آنجا کشید که رئیس جمهوری اکثریت پارلمان را از دست داد و قدرت میان او و نخست‌وزیر جدید، حما آمادو^{۴۳}، از حزب جنبش ملی برای توسعهٔ جامعه^{۴۴} تقسیم شد. با این حال، بن‌بست سیاسی ادامه یافت: عثمان از برگزاری جلسات هیئت دولت جلوگیری می‌کرد و هم‌زمان آماده می‌شد تا برای برگزاری انتخابات پارلمان جدید فراخوان دهد. کودتای بعدی توجیه خود را در همین بن‌بست سیاسی یافت.

• دولت نظامی ابراهیم باره میاناسارا (۱۹۹۶-۱۹۹۹)

در ژانویهٔ ۱۹۹۶، رئیس ستاد ارتش، سرهنگ ابراهیم باره میاناسارا^{۴۵}، دست به کودتا زد و قدرت را در دست گرفت. هفت ماه بعد، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد و در آن میاناسارا با ۵۲ درصد آرا به پیروزی رسید. البته، این پیروزی انتخاباتی کم‌دردر نبود. در روز دوم انتخابات، میاناسارا کمیسیون انتخابات را منحل کرد و کمیسیون جدیدی به جای آن نشانده. به‌علاوه، همهٔ چهار نامزد مخالف را در همین روز تحت بازداشت خانگی قرار داد، که تا دو هفته ادامه داشت. ماهامان عثمان، رئیس جمهوری سابق، و محمدو ایسوفو، نخست‌وزیر سابق، نیز در میان این چهار نامزد بودند. توجه

۴۲. Mahamadou Issoufou، در سال ۲۰۱۱ به ریاست جمهوری رسید.

43. Hama Amadou

44. National Movement for the Society of Development

45. Ibrahim Baré Maïnassara

به پیروزی انتخاباتی پردردسر میاناسارا از این جهت اهمیت دارد که او در طول دوره ریاست جمهوری همواره با مسئله فقدان حمایت عمومی مواجه بود و در پیش گرفتن سیاست‌های انقباضی و تعدیل اقتصادی نیز مشکلش را تشدید کرد. میاناسارا، در دوره سه‌ساله ریاست جمهوری، برنامه خصوصی‌سازی‌ای را اجرا کرد که طرف حمایت صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی بود. بدهی‌های خارجی افزایش یافت و اعتراض اتحادیه‌های معلمان و کارمندان، به دلیل اخراج از کار یا پرداخت نشدن حقوق و دستمزد، بالا گرفت. در ابتدای ۱۹۹۸، نیروهای ارتش نیز به دلیل پرداخت نشدن حقوق تا مرز شورش پیش رفتند.

در انتخابات محلی ۱۹۹۹، گروه‌های مخالف دولت میاناسارا را به تقلب و دست بردن در نتایج متهم کردند. میاناسارا بلافاصله تصمیم گرفت از کشور فرار کند، اما در فرودگاه نیامی (پایتخت نیجر) به دست سربازان گارد محافظ خود کشته شد. کشتن میاناسارا در فرودگاه نیامی در واقع کودتای برق‌آسایی بود به رهبری سرگرد داودا مالام وانکی^{۴۶}، که دولت انتقالی تشکیل داد، کمتر از یک سال بعد انتخابات ریاست جمهوری و پارلمان را برگزار کرد و قدرت را به دولت جدید تحویل داد.

• دولت ممدو تانجا (۱۹۹۹-۲۰۱۰)

انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۹۹ در دو مرحله برگزار شد و در دور دوم ممدو تانجا^{۴۷} با ۶۰ درصد آرا رقیبش، محمدو ایسوفو، را شکست داد. تانجا رهبر حزب جنبش ملی برای توسعه جامعه بود و قبلاً در دو انتخابات ۱۹۹۳

46. Daouda Malam Wanké

47. Mamadou Tandja

و ۱۹۹۶ نامزد بود. پیش از آن نیز در مقام سرهنگ ارتش در کودتای ۱۹۷۴ شرکت داشت و در دوره حکومت کونچه عضو عالی شورای نظامی کونچه و وزیر کشور بود. در دور دوم انتخابات ۱۹۹۹، ماهامان عثمان رئیس جمهوری سابق نیز از تانجا حمایت کرد.

مسائل اقتصادی ای که در دولت میاناسارا سر برآورده بود در دوره اول ریاست جمهوری تانجا نیز ادامه یافت. مشکل بدهی‌های خارجی همچنان وجود داشت و کمک‌های خارجی به بهانه کودتای ۱۹۹۶ قطع شده بود. راهکار اصلی دولت تانجا نیز سیاست انقباضی و کاهش هزینه‌های دولت بود. این بار پرداخت نشدن حقوق سربازان ارتش به شورشی واقعی انجامید که دامنه آن تا پایتخت کشیده شد، اما در نهایت سرکوب شد.

انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۴ نیز روالی مشابه انتخابات ۱۹۹۹ داشت. تانجا در دور اول ۴۱ درصد آرا را به دست آورد و در دور دوم با ۶۵ درصد آرا باز هم محمدمو ایسوفو را شکست داد.

در سال ۲۰۰۸ و در اواخر دوره دوم ریاست جمهوری، حزب تانجا و هواداران او کارزاری به راه انداختند با هدف تمدید سه‌ساله دوره ریاست جمهوری تانجا بدون برگزاری انتخابات.^{۴۸} کمی بعد، حذف پست نخست‌وزیر و تمرکز قدرت اجرایی در دست رئیس جمهوری نیز به اهداف این کارزار اضافه شد. در مقابل، مخالفان دولت به رهبری محمدمو ایسوفو به تحرك درآمدند و در مخالفت با تغییر قانون اساسی به تشکیل ائتلاف و برگزاری تظاهرات دست زدند. کشمکش درباره مسئله تغییر قانون اساسی

۴۸. منبع اصلی ذکر رویدادها از سال ۲۰۰۸ به بعد کتاب زیر است:

Klaas van Walraven, *A Decade of Niger: Politics, Economy and Society 2008-2017*, Leiden: Brill, 2019.

تقریباً دو سال ادامه یافت. تانجا همه‌پرسی‌ای برگزار کرد که تغییرات مد نظر او را تأیید می‌کرد و، در مقابل، دادگاه عالی نیجر این همه‌پرسی را مردود اعلام کرد و در آخر کار باز هم کودتا بن‌بست حقوقی و سیاسی را شکست.

• کودتای ۲۰۱۰ و دولت محمدو ایسوفو (۲۰۱۱-۲۰۲۰)

در ۱۸ فوریه ۲۰۱۰، ارتش به رهبری سرهنگ سالو جیبو^{۴۹} دست به کودتا زد، تانجا بازداشت شد و دولت نظامی جدید این بار با نام «شورای عالی برای احیای دموکراسی» قدرت را در دست گرفت. بعضی از رهبران کودتا از افسرانی بودند که در کودتای ۱۹۹۹ علیه میاناسارا نیز شرکت داشتند. دولت نظامی انتخابات ریاست جمهوری را در ابتدای ۲۰۱۱ برگزار کرد و این بار محمدو ایسوفو، رهبر مخالفان دولت تانجا، در دور دوم انتخابات با ۵۸ درصد آرا به پیروزی رسید.

ایسوفو تا ۲۰۲۱ برای دو دوره و به مدت ده سال در قدرت بود. دوره ریاست جمهوری او با دگرگونی‌ها و جدال‌های بزرگ منطقه‌ای و جهانی هم‌زمان بود. جنگ لیبی (۲۰۱۱)، جنگ مالی (۲۰۱۲) و قدرت‌گیری گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه ساحل بر اثر جنگی که دولت‌های غربی در لیبی به راه انداختند موجب شد تا دولت ایسوفو بیش از دولت‌های قبلی نیجر به قدرت‌های غربی به‌ویژه فرانسه و آمریکا متکی شود.

در سال ۲۰۲۰ و در پایان دومین دوره ایسوفو، انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. محمد بازوم^{۵۰} از حزب دموکراسی و سوسیالیسم^{۵۱} (حزب رئیس جمهوری سابق، ایسوفو) و ماهامان عثمان، رئیس جمهوری

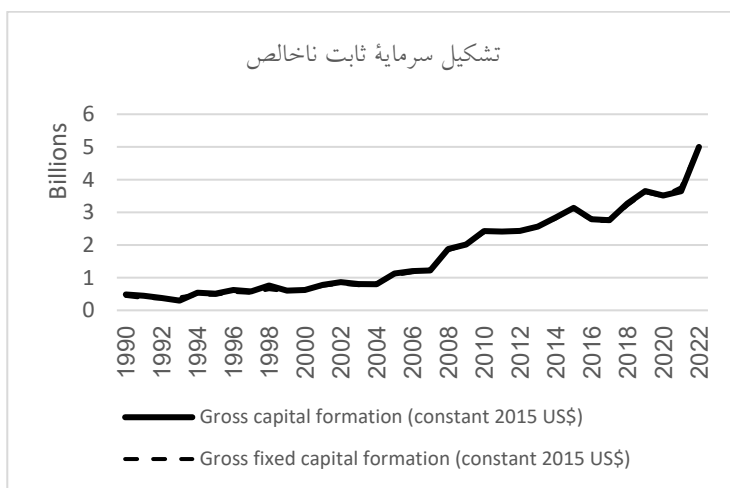
49. Salou Djibo

50. Mohamed Bazoum

51. Parti nigérien pour la démocratie et le socialisme

سال‌های ۱۹۹۱-۱۹۹۳، دو نامزد اصلی بودند. بازوم، که در دولت ایسوفو وزیر خارجه و وزیر امور داخلی بود، در دور دوم با ۵۶ درصد آرا پیروز شد. از جنبه سیاسی، فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۲۰ را می‌توان با تثبیت آرایش نیروهای سیاسی و چنان که پیش‌تر اشاره شد با عقب‌نشینی ارتش از صحنه سیاست و نقش‌آفرینی گاه به گاه و موقتی آن خصلت‌نمایی کرد. احزاب و شخصیت‌هایی که در این دوره در مرکز صحنه سیاسی نیجر بودند هیچ یک گرایش ضد فرانسوی یا استقلال‌خواهانه نداشتند و مسئله استقلال محور اصلی جدال نیروهای سیاسی در نیجر نبوده است. با این حال، میراث دوره استعمار و عوارض مداخلات امپریالیستی در عصر حاضر لاجرم می‌بایست بازتابی سیاسی پیدا می‌کرد. از ابتدای این دوره (دهه ۱۹۹۰)، تحول ساختار اقتصاد نیجر متوقف شد و در این توقف بیش از هر چیز دو عامل نقش داشته است: اولین عامل، که نشان‌دهنده وضعیت خاص نیجر (و کشورهای با وضعیت مشابه) است، تداوم حضور نواستعماری فرانسه در اقتصاد آن کشور است. شرکت‌های فرانسوی بر استخراج معادن نیجر سیطره دارند و میزان سرمایه‌گذاری، برداشت و نهایتاً درآمد دولت نیجر از آنها را کنترل می‌کنند. این به عامل دوم راه می‌برد: سیاست‌های تعدیل ساختاری. در میانه دهه ۱۹۸۰، وقتی قیمت جهانی اورانیوم ۷۰ درصد سقوط کرد، دولت سینی کونچه به سیاست‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی رو آورد. قیمت اورانیوم در سراسر دهه ۱۹۹۰ در همان حد باقی ماند و آثار تعدیل ساختاری نیز از ابتدای دهه ۱۹۹۰ در اقتصاد نیجر پدیدار شد؛ از جمله، رشد بخش صنعت، که تا آن زمان عمدتاً به نیروی دولت توسعه یافته بود، متوقف شد و نسبت جمعیت شهرنشین و روستانشین نیز از آن پس تقریباً بدون تغییر ماند. با این حال، نرخ تشکیل سرمایه ثابت از سال ۲۰۰۷

به بعد رشد چشم‌گیری داشته است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که انباشت سرمایه بدون تغییری در مناسبات اجتماعی و حتی بهبود اندکی در ساختار اقتصادی پیش رفته است. این امر حاکی از این است که در کشوری استعماری بخش‌هایی از سرمایه می‌تواند در ارتباط با کشور استعمارگر به‌خوبی رشد کند، بدون اینکه هیچ اثر مثبتی بر دیگر مؤلفه‌های اقتصادی-اجتماعی بگذارد. این نکته در بخش بعدی روشن‌تر خواهد شد.

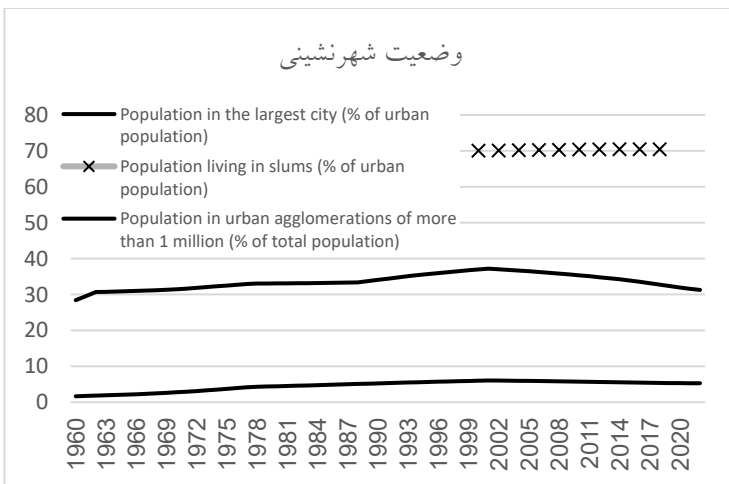


با این وصف، می‌توان گفت که کودتای ۲۰۲۳ نه مانند کودتای ۱۹۷۴ حاصل واماندگی اقتصادی دولت پیشین و نه مانند کودتاهای ۱۹۹۶ و ۲۰۱۰ میان‌پرده‌ای برای گذر از بن‌بست سیاسی است. کودتای ۲۰۲۳ در موقعیتی انجام پذیرفت که در ظاهر «فرایند انتقال مسالمت‌آمیز قدرت» پس از انتخابات ۲۰۲۰ به‌خوبی انجام شده بود و خبری از بن‌بست سیاسی نبود. از جنبه اقتصادی نیز، این کودتا بر بستری از رشد بسیار نامتوازن سرمایه و مناسبات سرمایه‌داری رخ می‌دهد. همین امر است که به آن خصلتی ویژه می‌دهد.

ب) ساختار اقتصادی

پیش‌تر درباره تغییر مناسبات اقتصادی و شکل‌گیری زمینه‌های توسعه سرمایه‌داری در فاصله سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ صحبت کردیم. همچنین به توقف رشد در برخی از زمینه‌های اقتصادی-اجتماعی و ادامه رشد انباشت سرمایه، یا به دیگر سخن رشد بسیار نامتوازن، نیز اشاره کردیم. اکنون جا دارد دیگر داده‌های مهم اقتصادی و اجتماعی را در این دو دوره بررسی کنیم.^{۵۲}

۱. وضعیت شهرنشینی



پیش‌تر به نسبت شهرنشینی در نیجر و رشد تقریباً ۱۰ درصدی آن در دوره نخست اشاره کردیم. دیدیم که این رشد در دوره دوم متوقف می‌شود و در

۵۲. اطلاعات موجود در این مقاله که از نمودارها استخراج شده همه برگرفته از اکسل بانک جهانی است (مگر اینکه در هر مورد منبع آن ذکر شود):

<https://api.worldbank.org/v2/en/country/NER?downloadformat=excel>

نتیجه جمعیت شهرنشین کمتر از ۲۰ درصد باقی می ماند. اکنون می بینیم که نوع شهرنشینی در طول حدود نیم قرن تقریباً ثابت است. بین ۳۰ تا ۴۰ درصد از جمعیت شهرنشین در شهرهای بزرگ زندگی می کنند، هر چند تنها یک سوم این شهرها جمعیتی بیش از یک میلیون دارند. همچنین، چیزی نزدیک به ۷۰ درصد از جمعیت شهرنشین فقیرند. نسبت پایین و ثابت شهرنشینی به همراه فقر گسترده در آنها بازتاب تسری نیافتن مناسبات سرمایه دارانه به دیگر حوزه هایی است که عموماً تحت تسلط شرکت های استعماری اند. ثبات این دو در طول دوره دوم به روشنی حاکی از روندهای نواستعماری است.

مقایسه وضعیت شهرنشینی نیجر با چند کشور با جمعیت مشابه می تواند نتیجه ای را که از وضعیت شهرنشینی در نیجر گرفته ایم تقویت کند. پیش تر، دیدیم که جمعیت شهری نیجر از ۵ درصد در ۱۹۵۵ به ۱۵ درصد در ۱۹۹۰ رسید و سپس تا سال ۲۰۲۳ فقط تا ۱۷ درصد رشد کرد. تخمین زده می شود که تا ۲۰۵۰ جمعیت شهری نیجر به ۳۰ درصد برسد. کامرون و استرالیا دو کشور بالایی و پایینی نیجر در فهرست کشورها بر اساس جمعیت اند. جمعیت نیجر ۲۷ میلیون و ۲۰۲ هزار و ۸۴۳ نفر، جمعیت کامرون ۲۸ میلیون و ۶۴۷ هزار و ۲۹۳ نفر و جمعیت استرالیا ۲۶ میلیون و ۴۳۹ هزار و ۱۱۱ نفر است. اما جمعیت شهرنشین کامرون ۵۸ درصد و جمعیت شهرنشین استرالیا ۸۶ درصد است. شایان ذکر است که جمعیت شهرنشین کامرون در ۱۹۵۵ فقط ۱۱ درصد بوده و در رشدی مداوم در ۲۰۲۳ به ۵۸ درصد می رسد و جمعیت شهرنشین استرالیا در ۱۹۵۵ ۸۰ درصد بوده و در ۲۰۲۳ به ۸۶ درصد می رسد. کشور ونزوئلا هم که یک پله بالاتر از کامرون با جمعیت ۲۸ میلیون و ۸۳۸ هزار و ۴۹۹ نفر قرار دارد در سال ۱۹۵۵ فقط ۵۴ درصد جمعیت شهرنشین داشت و در سال ۲۰۱۵ این میزان به ۹۰ درصد رسید. در این میان، کامرون

از منظر نسبت پایین شهرنشینی وضعیتی مشابه با نیجر داشته است و از این رو نمونه خوبی برای مقایسه است. این مقایسه نشان می‌دهد که فقدان رشد شهرنشینی در نیجر، علی‌رغم آغاز تغییر مناسبات اقتصادی در دوره قبل، ناشی از وضعیت ویژه استعماری آن و فقدان رشد همه‌جانبه مؤلفه‌های اقتصادی-اجتماعی است، امری که خصلت‌نمای دولت‌های نامتکامل در کشورهای استعماری است.

این نکته توجه‌برانگیز است که در میان کشورهای با جمعیت زیاد درصد جمعیت شهرنشین پایین را شاید بتوان در کنار پیشرفت سرمایه‌داری تصور کرد، مثل هند که ۳۶ درصد شهرنشین دارد، اما در کشورهای با جمعیت کم به‌ندرت می‌توان چنین چیزی دید. می‌توان این را هم اضافه کرد که نیجر در فهرست کشورها با کمترین جمعیت از آخر رتبه دهم را دارد، ضمن اینکه نه کشور بالایی به غیر از یک مورد چندان کشور محسوب نمی‌شوند.^{۵۳}

جدول ۱

کشور (یا قلمروهای وابسته)	جمعیت (۲۰۲۳)	جمعیت شهرنشین (%)	کشور (یا قلمروهای وابسته)	جمعیت (۲۰۲۳)	جمعیت شهرنشین (%)
۱ سن مارتین	۳۲,۰۷۷	۰	۶ پاپوآ گینه نو	۱۰,۳۲۹,۹۳۱	۱۲
۲ والیس و فوتونا	۱۱,۵۰۲	۰	۷ برونودی	۱۳,۲۳۸,۵۵۹	۱۵
۳ سن بارتلمی	۱۰,۹۹۴	۰	۸ لیختن‌اشتاین	۳۹,۵۸۴	۱۵
۴ توکلائو	۱,۸۹۳	۰	۹ ساموآ	۲۲۵,۶۱۱	۱۶
۵ مونتسرات	۴,۳۸۶	۱۱	۱۰ نیجر	۲۷,۲۰۲,۸۴۳	۱۷

^{۵۳} داده‌ها برگرفته است از: <https://www.worldometers.info>

۲. وضعیت نیروی کار و مناسبات اقتصادی سرمایه‌دارانه

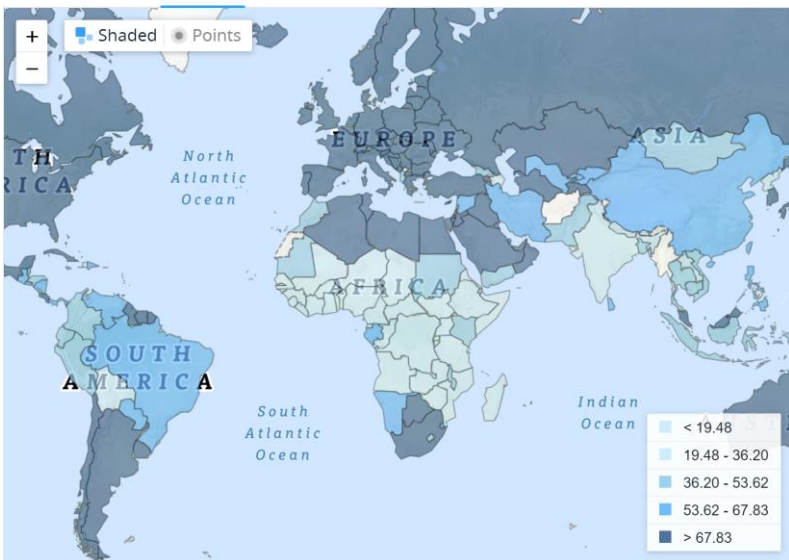
مزد و حقوق‌بگیر به کل کسانی اطلاق می‌شود که در برابر کار مشخص مقدار مشخص شده‌ای از پیش دریافت می‌کنند. این عدد با کم کردن مدیران و امثالهم از آن نماینده خوبی برای شمار کارگران مزدی (پرولترها) است (البته در بخش رسمی کشور). درصد آن از کل اشتغال نیز می‌تواند نشانه تسری کار مزدی و روابط سرمایه باشد. در زیر فهرستی از کشورها را آورده‌ایم که بر اساس این داده آماری از آخر مرتب شده است. بسیار جالب توجه است که در ابتدای این فهرست عمدتاً کشورهای ساحل افریقا قرار دارند. این بدین معنی است که در این کشورها رشد روابط سرمایه‌دارانه (روابط کار و سرمایه) نسبت به کشورهای دیگر کمترین میزان است. این یکی از مهم‌ترین داده‌های آماری برای رصد کردن گسترش روابط سرمایه‌دارانه است.

جدول ۲

میزان مزد و حقوق‌بگیران از کل شاغلان (%)	کشور		میزان مزد و حقوق‌بگیران از کل شاغلان (%)	کشور	
۹۰۰۳	سیرالئون	۶	۴۰۹	نیجر	۱
۱۰۰۱۷	بنین	۷	۵۰۵۴	جمهوری افریقای مرکزی	۲
۱۰۰۳۹	سومالی	۸	۷۰۳۹	گینه	۳
۱۰۰۷۲	ماداگاسکار	۹	۸۰۰۴	چاد	۴
۱۱۰۸۱	بوروندی	۱۰	۸۰۷۲	سودان جنوبی	۵

تصویر زیر نقشه جهانی همین معیار است. گرچه این معیار فقط یکی از معیارهای بسیاری است که ترکیب آنها رشد روابط سرمایه‌دارانه را نشان

می‌دهد، وقتی در عرصه جهانی آن را پیش چشمان بگذاریم نکاتی برایمان دارد. ساحل افریقا یگانه منطقه‌ای است که به منزله یک ناحیه اقتصادی کم‌رنگ است؛ یعنی، در کل ناحیه کمتر از ۲۰ درصد از نیروهای کار را کارگران مزدی تشکیل می‌دهند. هیچ ناحیه اقتصادی دیگری چنین نیست. آنجا که مناسبات سرمایه‌داری همواره به صورت ناحیه‌ای رشد می‌کند، نسبت کمتر از ۲۰ درصد برای مناطق دیگر نه به دلیل فقدان رشد تاریخی مناسبات سرمایه‌داری در آن ناحیه، چونان که در مورد افریقای ساحل برقرار است، بلکه به دلایل ویژه‌ای مانند جنگ، وضعیت جغرافیایی خاص منطقه، فزونی جمعیت آن و غیره است.^{۵۴}



شکل ۴. نسبت مزد و حقوق‌بگیران به جمعیت شاغل در جهان (منبع: بانک جهانی)

54. <https://tradingeconomics.com/country-list/wage-and-salaried-workers-total-percent-of-total-employed-wb-data.html>

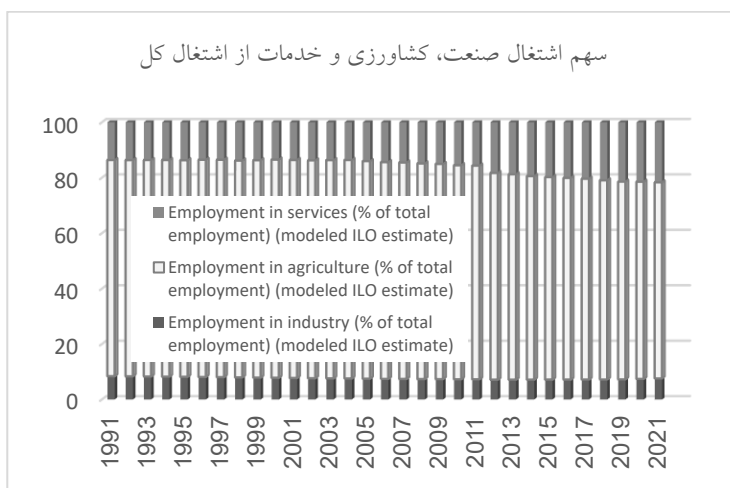
باید خاطرنشان شویم که هیچ یک از مؤلفه‌هایی که تا بدین جا بررسی کردیم به‌تنهایی ادعای ما را مبنی بر وجود دولت نامتکامل در شرایط رشد نامتوازن مؤلفه‌های اقتصادی-اجتماعی تأیید نمی‌کند و می‌توان هر یک از این مؤلفه‌ها را با همین وضعیت در کشوری یافت که ادعای ما برای آن صادق نیست. اما تصویری که تمام این مؤلفه‌ها در کنار یکدیگر می‌سازند به‌روشنی ادعای ما را اثبات می‌کند.

اکنون می‌توانیم در این ناحیه اقتصادی به وضعیت مشخص نیجر بپردازیم.



می‌دانیم که بیکاری — ارتش ذخیره بیکار — پدیده‌ای مربوط به سرمایه‌داری است. به همین دلیل است که نیجر با این همه مشکلات از این معضل در امان است: کشوری که هنوز عمده روابط تولید آن سرمایه‌داری نشده است بیکاری در آن معنایی ندارد. می‌بینیم که این نرخ کمتر از ۲ درصد است؛ اقتصاددانان بورژوا نرخ بیکاری «طبیعی» را ۴ تا ۵ درصد می‌دانند. نرخ

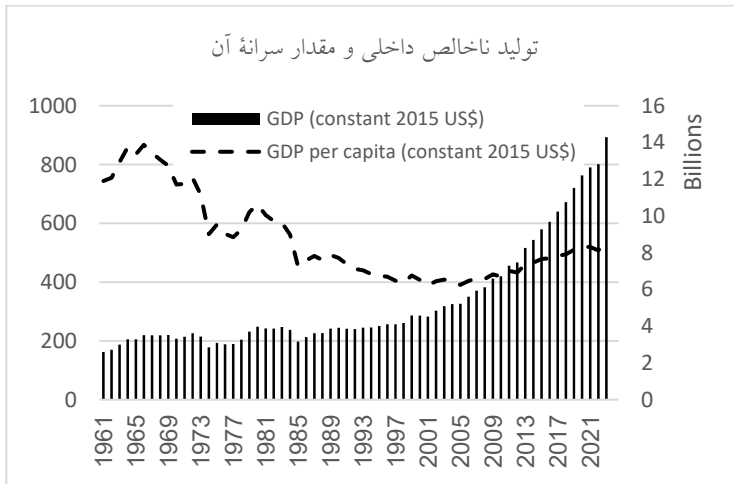
پایین بیکاری در کنار سهم کم مزد و حقوق‌بگیران (که از ۱۱ به ۵ درصد کاهش یافته) و سرمایه‌داران (حدود یک درصد) از کل جمعیت شاغل، به علاوه رشد سرمایه ثابت که پیش‌تر نشان دادیم، باز هم مؤید ادعای ماست. شایان ذکر است که ما از دلیل نوسان شدید سهم مزد و حقوق‌بگیران در سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ مطلع نیستیم، اما این نوسان سیر اصلی استدلال ما را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد.



بین ۷ تا ۹ درصد از شاغلان در صنعت مشغول به کارند، که از سرمایه‌داران و کارگران تشکیل شده‌اند. این عدد در طول سه دهه ثابت مانده است و جالب است که این نمودار نوسان نمودار قبلی را نشان نمی‌دهد. عمده صنایع در دهه ۱۹۶۰ تأسیس شده است و تا ابتدای دهه ۱۹۹۰ صنعت با رشدی بیشتر از دیگر بخش‌های اقتصاد از یک سو سبب افزایش شهرنشینی و از سوی دیگر همراه با پرولتری شدن نیروی کار بوده است. این رشد نسبی از دهه ۱۹۹۰ به این سو از بین رفته است، که در ثبات نسبی مزد و

حقوق‌بگیران نیز بازتاب یافته است. سرمایه‌داری در این کشور مستعمره نخست به ساخت صنایعی برای استخراج طلا و اورانیوم روی آورده و سپس با کسب عمده ارزش اضافی آن و انتقال آن به بیرون از کشور به رشد هیچ صنعتی در کشور نینجامیده است.

۳. تولید ناخالص داخلی و نسبت بخش‌های گوناگون آن



نمودار بالا تولید ناخالص داخلی و مقدار سرانه آن را نشان می‌دهد. این مؤلفه‌ای است که اقتصاددانان بورژوا دل‌بستگی زیادی به آن دارند و مایل‌اند همه جهان را با آن توضیح دهند، حال آنکه کمترین قدرت توضیحی را دارد. هیچ یک از نتایجی را که تا بدین جا از بررسی مؤلفه‌های بنیادین‌تر گرفته‌ایم نمی‌توان از این مؤلفه اقتصادی به دست آورد. کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی نشان از کاهش قدرت واقعی اقتصاد نیجر برای تأمین رفاه عمومی دارد. افزایش تولید ناخالص داخلی در کنار افزایش سرمایه ثابت، که پیش‌تر

نشان دادیم، می‌تواند نشانه‌ای برای تقویت شرکت‌های بزرگ و احتمالاً استعماری اقتصاد این کشور باشد.

پس از اینکه تاریخچهٔ نیجر را کاویدیم و ساختار اقتصادی آن را با توجه به آمارها بررسی کردیم، نوبت آن است که به ساختار سیاسی آن بپردازیم.

ج) ساختار سیاسی

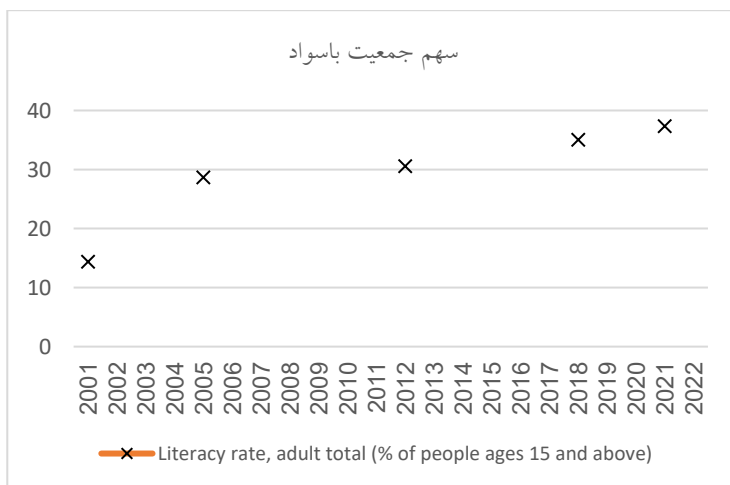
دولت ملی رویشی نیست که کاملاً خودبه‌خودی باشد، بلکه فرآوردهٔ مصنوعی‌ای است که بدون برنامهٔ دولت مرکزی به سرانجام نمی‌رسد. به زبان هابسبام، ملت را از نظر عملی باید بنا کرد.^{۵۵} در این فرایند، نهادهایی که یکپارچگی ملی را ایجاد می‌کنند بسیار مهم‌اند. این نهادها بیش و پیش از هر چیز آموزش و پرورش همگانی، نظام وظیفه و ارتش منظم، و دستگاه دیوان‌سالاری‌اند. آموزش و پرورش همگانی، در ابتدای کار، نه در سطح دانشگاهی و حتی متوسطه بلکه در مدارس ابتدایی رشد بسیار می‌کند؛ هدفش از یک سو آموختن مبادی سواد و حساب و آماده‌سازی نیروی کار است و از سوی دیگر، و شاید حتی مهم‌تر، تثبیت ارزش‌های جامعه همانند اخلاق و میهن‌پرستی. فقط از طریق نهاد آموزش و پرورش است که می‌شود «زبان ملی» را عملاً ایجاد کرد. نظام وظیفه و ارتش منظم نقش مهمی در تحقق حکومت مرکزی و یکپارچه‌سازی سرزمینی و دفاع از آن ایفا می‌کند تا دیوان‌سالاری بتواند مبتنی بر این یکپارچگی عینی ناشی از ارتش منظم و یکپارچگی ذهنی ناشی از آموزش و پرورش همگانی بر کل سرزمین اعمال حاکمیت کند.

۵۵. ج. هوبزباوم [اریک هابسبام]، عصر سرمایه (۱۸۴۸-۱۸۷۵)، ترجمهٔ علی‌اکبر مهدیان، تهران: ماه، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲.

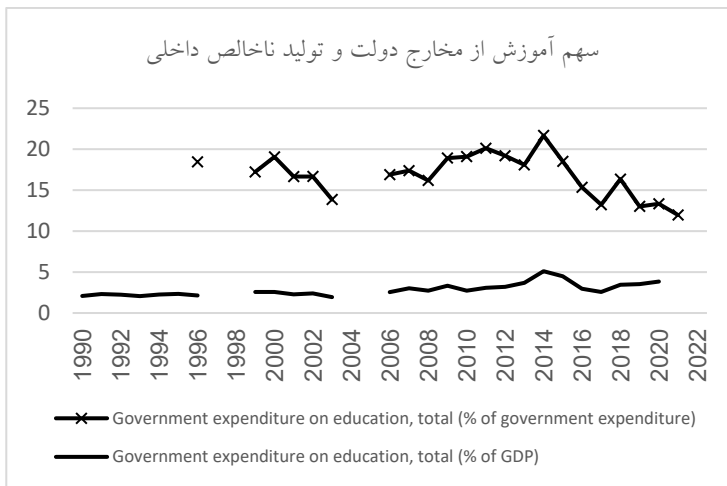
از این رو، می‌توان گفت هر دولت ملی‌ای در راستای تقویت این سه نهاد می‌کوشد و هر دستگاه اجرایی‌ای تا پیش از تکامل دولت مدرن با پیش راندن این سه نهاد می‌تواند فرایند تکمیل دولت مدرن را سرعت بخشد. دولت‌های استعماری و نواستعماری عموماً در پیش‌برد و تکمیل این فرایند به دلیل دخالت‌های امپریالیستی و البته وابستگی خود ناتوان‌اند. بنابراین، می‌توان با رصد کردن این سه نهاد در نیجر اندکی بر خصلت‌های دولت آن کشور روشنی افکند.

۱. آموزش و پرورش همگانی

نرخ سواد بزرگسالان درصدی از افراد پانزده‌ساله و بالاتر است که می‌توانند با درک جملات ساده و کوتاه درباره زندگی روزمره خود بخوانند و بنویسند. این میزان را در نمودار زیر می‌توان دید.



همان طور که از نمودار بالا مشخص است، کمتر از ۴۰ درصد مردم این کشور سواد خواندن و نوشتن دارند. نیجر از این نظر در میان ده کشور با پایین ترین میزان قرار دارد. نمودار پایین نشان می دهد که هیچ برنامه ای برای رفع این مسئله و به اصطلاح طرح آموزش همگانی وجود نداشته است یا دست کم اجرایی نشده است. این نمودار مخارج عمومی دولت برای آموزش را به صورت درصدی از کل هزینه های عمومی دولت در تمام بخش ها (شامل بهداشت، آموزش و خدمات اجتماعی) و به صورت درصدی از تولید ناخالص داخلی نشان می دهد.

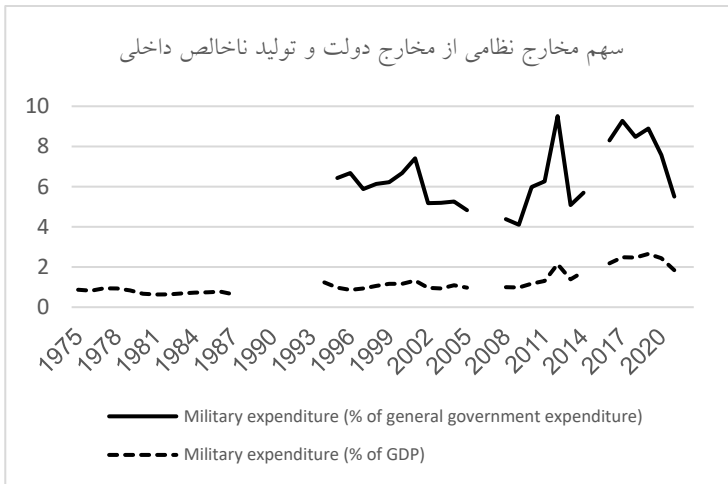


این نمودار نشان می دهد که چرا در کشوری که فقط ۳۰ درصد از جمعیت آن سواد خواندن و نوشتن داشته اند در طول بیش از پانزده سال کمتر از ۱۰ درصد به جمعیت باسواد کشور اضافه می شود. دلیل آن این است که فقط کمتر از ۵ درصد تولید ناخالص داخلی صرف آموزش می شود. این را باید نتیجه مناسبات استعماری و نواستعماری در نیجر دانست.

۲. نظام وظیفه و ارتش منظم

وضعیت ارتش در لحظه فعلی خیلی گویاست. مقایسه تعداد افراد ارتش (۱۵,۰۰۰ نفر) با تعداد نظامیان فرانسوی حاضر به تعداد ۱,۵۰۰ نفر به اضافه نظامیان امریکایی به تعداد ۱,۰۰۰ نفر و همچنین ۲۰۰ نفر از اتحادیه اروپا نشان از ضعف ارتش ملی کشور دارد. نزدیک به ۲۰ درصد از جمعیت ارتش نظامی خارجی در کشور وجود دارد. همچنین، مقایسه آن با جمعیت ۲۵ میلیونی آن نیز از تعداد قلیل آن خبر می دهد.

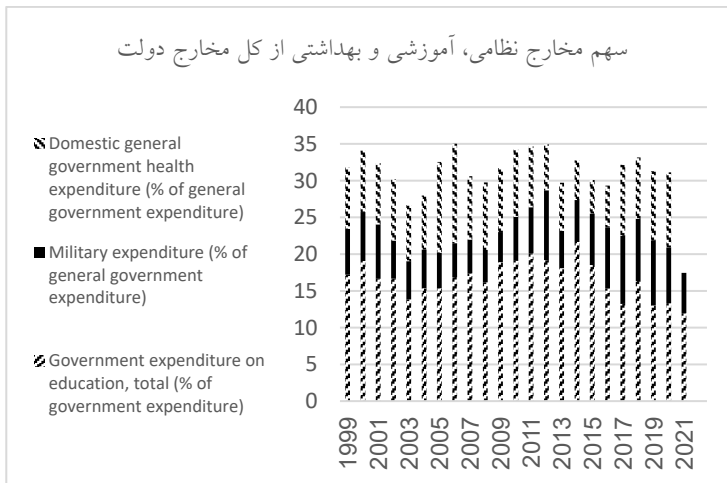
سهم هزینه های نظامی از کل تولید ناخالص داخلی و همچنین هزینه های دولت برای کشوری که درگیر جنگ با نیروهای اسلام گرای افراطی درون مرزهای خود است نیز بسیار کم است و آن را در نمودار زیر می بینیم.



۳. دستگاه دیوان‌سالاری

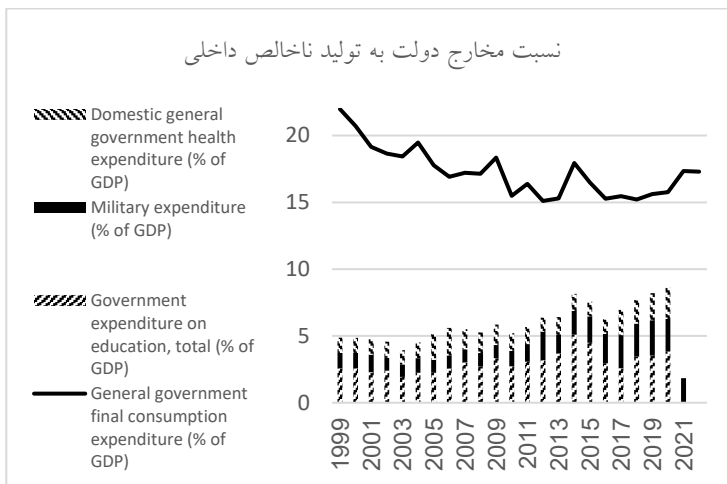
ما به جای سنجش توانایی بوروکراسی دولتی (که البته فساد سیستماتیک موجود به طور کامل نشان از ناتوانی آن دارد)، که با داده‌های در دسترس ما ناممکن بود، توانایی دولت در مدیریت و برنامه‌ریزی اجتماعی را که یکی از پیامدهای بوروکراسی تکامل‌یافته دولت به‌ویژه در دولت‌های جوان است می‌سنجیم.

بهداشت و سلامت در کنار دو مؤلفه‌ای که بالاتر به آن پرداختیم می‌تواند تصویری کلی از توانایی دولت نیجر به ما ارائه دهد. در نمودار زیر هر سه مؤلفه را در کنار یکدیگر آورده‌ایم.



کل مخارج دولت برای این سه مؤلفه اساسی، در کشور بسیار فقیری چون نیجر، همان طور که می‌بینید تنها کمتر از ۳۵ درصد هزینه‌های دولت را در بر می‌گیرد. اگر توجه کنیم که کل مخارج دولت از تولید ناخالص داخلی

کمتر از ۲۰ درصد است، نتیجه در نمودار زیر روشن می‌شود که کل مخارج از تولید ناخالص داخلی برای این موارد به دست دولت کمتر از ۱۰ درصد است. این به‌وضوح نشان می‌دهد که دولت هیچ قصدی برای برطرف کردن آن نداشته است.



علاوه بر موارد بالا، یکی از مهم‌ترین نکات این است که ۵۰ درصد از ذخایر بانک مرکزی نیجر (و دیگر کشورهای که از پول فرانک افریقایی استفاده می‌کنند) در بانک مرکزی فرانسه نگه داشته می‌شود و این بودجه و مصارف آن را دچار محدودیت جدی می‌کند. در نتیجه، می‌توان گفت که هیچ یک از سه جنبه بالا با توجه به داده‌ها در مسیری رو به رشد قرار نداشته است.

د) شمه‌ای از مناسبات اقتصادی و سیاسی با امپریالیسم فرانسه

نیجر، که بالاترین عیار کان‌سنگ اورانیوم در افریقا را دارد، هفتمین تولیدکننده این سوخت هسته‌ای در جهان است. اگرچه نیجر خود در فهرست مصرف‌کنندگان برق از کشورهای پایین فهرست است — با نرخ برقرسانی حدود ۱۷.۵ درصد — و نرخ دسترسی به برق آن بر اساس جمعیت به گزارش بانک جهانی ۱۸.۶ درصد است، یک سوم لامپ‌های فرانسه با اورانیوم نیجر روشن است.^{۵۶} داده‌های اوراتوم (جامعه انرژی اتمی اروپا) نشان می‌دهد که نیجر دومین تأمین‌کننده اورانیوم اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۲ بود و به‌تنهایی ۲,۹۷۵ تن اورانیوم به اتحادیه اروپا عرضه کرد (برابر با ۲۵.۴ درصد از کل). در رتبه اول قزاقستان با ۲۶.۸ درصد، در رتبه سوم کانادا با ۲۲ درصد و در رتبه چهارم روسیه با ۱۶.۹ درصد بودند و سایر کشورها روی هم‌رفته ۵.۲ درصد سهم داشتند.^{۵۷} این آمار نشان‌دهنده اهمیت اورانیوم نیجر برای اتحادیه اروپا، به‌ویژه فرانسه، است. بر اساس شاخص توسعه انسانی برای سال ۲۰۲۱، نیجر با وجود ذخایر عظیم اورانیوم یکی از فقیرترین کشورهای جهان است (رتبه ۱۸۹ از ۱۹۱ کشور)؛ ۴۲ درصد از جمعیت این کشور افریقایی زیر خط فقر زندگی می‌کنند. سود حاصل از اورانیوم مدت‌هاست که به فرانسه و دیگر شرکت‌های چندملیتی غربی سرازیر شده است.^{۵۸}

56. Pavan Kulkarni, "People's movements oppose West-backed military intervention by ECOWAS in Niger," *Peoples Dispatch*, August 03, 2023.

57. Esther Yiadom, "Causes and consequences of military takeover in Niger," *Peoples Dispatch*, August 10, 2023.

58. Vijay Prashad, "The long arm of Washington extends into Africa's Sahel," *Peoples Dispatch*, March 25, 2023.

در زمان حکومت ایسوفو بود که دولت امریکا بزرگ‌ترین پایگاه پهپاد جهان را در اغادیز^{۵۹} ساخت و نیروهای ویژه فرانسه در حمایت از شرکت اورانو^{۶۰} (که پیش‌تر بخشی از شرکت آریوا بود) در شهر ارلیت^{۶۱} مستقر شدند؛^{۶۲} اورانو حدود ۶۳.۴ درصد از ذخایر را در اختیار دارد.^{۶۳} در کانون «فساد» به اصطلاح شرکت «سرمایه‌گذاری مشترکی» است بین نیجر و فرانسه به نام سومیر^{۶۴}، که مالک و بهره‌بردار صنعت اورانیوم در این کشور است. حدود ۸۵ درصد شرکت سومیر متعلق به کمیسیون انرژی اتمی فرانسه و دو شرکت فرانسوی است، در حالی که فقط ۱۵ درصد متعلق به دولت نیجر است.

نیمی از درآمدهای صادراتی نیجر از فروش اورانیوم، نفت و طلاست. نمونه‌ای از ضعف دولت را آنجا می‌بینیم که در طول دهه گذشته، نیجر بیش از ۹۰۶ میلیون دلار را فقط در ده پرونده داوری از دست داده است، پرونده‌هایی که شرکت‌های چندملیتی به منظور اقامه دعوی نزد مرکز بین‌المللی حل و فصل اختلافات سرمایه‌گذاری و همچنین اتاق بازرگانی بین‌المللی تشکیل داده‌اند.^{۶۵} «فساد»ی که در نیجر از آن صحبت می‌شود درباره

59. Agadez

60. Orano

61. Arlit

62. Vijay Prashad and Kambale Musavuli, "Niger is the fourth country in the Sahel to experience an anti-Western coup," *Peoples Dispatch*, August 01, 2023.

63. Esther Yiadom, *ibid*.

۶۴. Société des mines de l'Aïr (Somaïr), شرکت سرمایه‌گذاری مشترکی است میان

شرکت فرانسوی اورانو و دولت نیجر که در زمینه صنعت معدن فعالیت می‌کند:

https://fr.wikipedia.org/wiki/Soci%C3%A9t%C3%A9_des_mines_de_l%27A%C3%AFr

65. Vijay Prashad and Kambale Musavuli, *ibid*.

رشوه‌های کوچک مقامات دولتی نیست، بلکه در مورد کل ساختاری است — که در دوران استعمار فرانسه ایجاد شده — که مانع از تحقق حاکمیت نیجر بر مواد خام و توسعه آن می‌شود.⁶⁶ این را نیز باید اضافه کرد که وابستگی نیجر به کمک و تأمین مالی خارجی، که ۴۰ درصد از بودجه کشور را تشکیل می‌دهد، نتیجه دهه‌ها سیاست نواستعماری است.⁶⁷

فرانک سی‌اف‌ای یکی از مهم‌ترین عناصر سیاست استعمار نو فرانسه را تشکیل می‌دهد. منشأ فرانک سی‌اف‌ای به پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد. اوضاع پس از جنگ مستلزم کاهش ارزش فرانک مورد استفاده در فرانسه بود، اما مسئله این بود که آیا این کاهش ارزش باید به شکل واحد در کل امپراتوری استعماری اعمال شود (و واحد پول یکسان در کل امپراتوری حفظ شود) یا کاهش ارزش به صورت گوناگون در سرزمین‌ها اعمال شود، به‌ویژه که تأثیرات جنگ در مناطق گوناگون تحت حاکمیت فرانسه متفاوت بود. وزارت دارایی فرانسه این روش اخیر را برگزید، که در ۲۶ دسامبر ۱۹۴۵ به پیدایش فرانک مستعمرات فرانسه در افریقا (اف‌سی‌اف‌ای)⁶⁸ انجامید. ارز جدید با برابری نرخ مبادله ثابت و شگفت‌آوری هر ۱ فرانک سی‌اف‌ای برابر با ۱.۷ فرانک فرانسه — عرضه شد! در ۱۹۴۸، این نرخ بازم بیشتر شد، طوری که هر ۱ فرانک سی‌اف‌ای دیگر ۲ فرانک فرانسه می‌ارزید! در مقابل، همان طور که می‌شود انتظار داشت، ارزش نرخ مبادله مستعمرات بریتانیا در افریقا کمتر از پوند بریتانیا بود. در نتیجه، فرانک سی‌اف‌ای بیش از حد ارزش‌گذاری شده بود، که منجر شد به پایین بودن رقابت‌پذیری داخلی و

66. Esther Yiadom, *ibid.*

67. Tanupriya Singh, "The people do not want war: mass protests continue in Niger against ECOWAS threats," *Peoples Dispatch*, August 22, 2023.

68. Franc of the French Colonies in Africa (FCFA)

صادراتی آن — دو خصوصیت اقتصاد کشورهایی که کالاهای اولیه تولید و صادر می‌کنند و کمابیش هر چیز دیگری وارد می‌کنند. در واقع، از زمان پیدایش فرانک سی‌اف‌ای، این ارز بخش اصلی سازوکار اقتصادی فرانسه بود، سازوکاری که طراحی شده بود تا از این اطمینان حاصل شود که مستعمره‌های جنوب صحرا به بازسازی اقتصاد فرانسه کمک خواهند کرد، اقتصادی که فاقد نیروی لازم برای مواجهه با رقبای بین‌المللی بود. همراه با آن، اقتصاد فرانسه می‌بایست به مواد خامی دسترسی می‌داشت که می‌توانست با ارز خاص خودش، زیر قیمت بازار جهانی، آنها را بخرد. در عین حال که مستعمرات سابق استقلال خود را به دست می‌آوردند ارزهای استعماری رایج در آنها به تدریج از بین می‌رفت (ارزهای بریتانیا، اسپانیا، بلژیک و پرتغال). یگانه استثنا در این میان کشورهای جنوب صحرا بودند که در منطقه فرانک گرد آمده بودند. فرانسه به شرطی به این کشورها استقلال داده بود که رهبران سیاسی آنها — که اکثراً در فرانسه هم تحصیل کرده بودند — «موافقت‌نامه‌های همکاری» امضا کنند، موافقت‌نامه‌هایی که موجب می‌شد روابط آینده آنها تحت کنترل باشد؛ این موافقت‌نامه‌ها حوزه‌های گوناگونی را در بر می‌گرفت از مواد خام گرفته تا تجارت خارجی، ارز، دیپلماسی، نیروهای نظامی، آموزش عالی و هوانوردی. در ژوئیه ۱۹۶۰، میشل دبره، نخست‌وزیر فرانسه، به همتای گابنی خود، لئون امبا، نوشت، «ما به شرطی استقلال اعطا می‌کنیم که دولت مستقل تلاش کند به موافقت‌نامه‌های همکاری احترام بگذارد... یکی بدون دیگری از پیش نمی‌رود.» تا جایی که به ارز مربوط می‌شد، این «همکاری» بدین معنی بود که کشورهای تازه‌استقلال‌یافته باید فرانک سی‌اف‌ای را حفظ کنند.

ماجرای اغلب کشورهایایی که سعی کردند از منطقه فرانک خارج شوند دردناک است. مثلاً، گینه تحت رهبری احمد سکوتوره، که از کارگران اتحادیه‌ای بود، پس از استقلال در ۱۹۵۸، در ۱۹۶۰ از منطقه فرانک خارج شد و سرویس‌های مخفی فرانسه در تلافی اقتصاد گینه را پر از اسکناس‌های تقلبی کردند و به گفته آنها، این خراب‌کاری در برهم زدن اقتصاد گینه موفق بود. همچنین، سیلوانوس اولیمپو، رئیس جمهوری و نخست‌وزیر پیشین توگو، تلاش کرد از منطقه فرانک خارج شود و در ۱۲ دسامبر ۱۹۶۲، اولیمپو، که دانش‌آموخته مدرسه اقتصاد لندن بود، رسماً بانک مرکزی ملی را ایجاد کرد. در ۱۳ ژانویه ۱۹۶۳، او به دست سربازان توگویی که در فرانسه آموزش دیده بودند به قتل رسید و پول ملی توگو هرگز پدید نیامد.

نظام فرانک سی‌اف‌ای، از زمان پیدایش، بر چهار رکن استوار است. اولین رکن برابری نرخ مبادله ثابت میان فرانک سی‌اف‌ای و واحد پول فرانسه (فرانک فرانسه و، از ۱۹۹۹، یورو) است. دومین رکن آزادی انتقال سرمایه و درآمد در منطقه فرانک است. سومین رکن تضمین قابلیت تبدیل فرانک سی‌اف‌ای با نرخ ثابت است، یعنی تعهد خزانه‌داری فرانسه بابت وام دادن حجم دلخواهی از واحد پول فرانسه به بانک مرکزی کشورهای افریقای غربی و بانک کشورهای افریقای مرکزی زمانی که این دو بانک دیگر ذخایر خارجی کافی ندارند. اما فرانسه برای این «ضمانت» تدابیری هم اندیشیده بود، از جمله اینکه خودش در هیئت‌های این دو بانک هیئت‌های مدیره، کمیته‌های سیاست پولی و نهادهای کنترل آنها— نماینده دارد، آن‌هم با حق وتویی که به تدریج تلویحاً شکل گرفته است. تدبیر دیگر این است که این دو بانک مرکزی مجبورند بخشی از ذخایر ارزی خود را نزد خزانه‌داری فرانسه بگذارند. پس از استقلال، سهم سپرده اجباری ۱۰۰ درصد بود، در ۱۹۷۳ به

۶۵ درصد کاهش یافت و سپس در سال ۲۰۰۵ به ۵۰ درصد رسید. این چهارمین رکن است: تمرکز ذخایر ارزی آنها در دستان خزانه‌داری فرانسه. این نشان می‌دهد که خزانه‌داری فرانسه، در واقع، صرافی کشورهایی است که از فرانک سی‌اف‌ای استفاده می‌کنند. تمام عملیات تبدیل از فرانک سی‌اف‌ای به ارزهای دیگر باید از طریق خزانه‌داری فرانسه صورت پذیرد. باید این را هم اضافه کرد که بانک مرکزی فرانسه ۸۵ درصد از سهام طلای پولی بانک مرکزی کشورهای افریقای غربی را در اختیار دارد و کشورهای افریقای در هزینه کردن این مقدار در کشور خود آزاد نیستند، زیرا فرانسه با سازوکارهای خود مانع می‌شود.

حفظ منطقهٔ فرانک برای فرانسه مزایای انکارناپذیری دارد. فرانسه می‌تواند وارداتش از کشورهای منطقهٔ فرانک را با واحد پول خودش پردازد. این به فرانسه اجازه می‌دهد تا در ارز خارجی صرفه‌جویی کند و نرخ ارز خود را حفظ کند. در روزگاری که دلار ارز اصلی برای تجارت بین‌المللی است و فرانک فرانسه ضعیف و بی‌ثبات است، این امر مهم است. همچنین، شرکت‌های فرانسوی فعال در این منطقه از بازارهای تجاری بزرگ و باثبات سود می‌برند. افزون بر این، اقتصاد فرانسه از مزایای تجاری نسبت به کشورهای منطقهٔ فرانک منتفع می‌شود، که همچنین برایش ذخایر ارزی‌ای فراهم می‌کند که گاهی برای پرداخت بدهی‌های فرانسه از آن استفاده می‌شود و این میزان به هیچ وجه ناچیز نیست. علاوه بر این، شرکت‌های فرانسوی آزادی تضمین‌شده‌ای دارند تا درآمدها و سرمایه‌هایشان را بدون هیچ گونه ریسک نرخ ارز به کشور بازگردانند و این در نتیجهٔ سیاست انتقال آزاد و این واقعیت است که فرانسه در خصوص سیاست پولی و ارزی منطقهٔ فرانک تصمیم می‌گیرد. نهایتاً، به واسطهٔ فرانک سی‌اف‌ای، فرانسه از سیستم کنترل سیاسی‌ای

که در خدمت منافع اقتصادی خود است برخوردار می‌شود. این هم برای فرانسه هزینه‌ای ندارد، زیرا «ضمانت» تبدیل‌پذیری فرضی آن به‌ندرت عملاً اجرا شده است. در واقع، خزانه‌داری فرانسه اغلب نرخ‌های بهره منفی (به صورت واقعی) برای ذخایر ارزی افریقایی ارائه کرده، بدین معنی که بانک مرکزی کشورهای افریقایی غربی و بانک کشورهای افریقایی مرکزی در حال زیان‌دهی بوده‌اند — گویی برای حفظ ذخایر خارجی خود به خزانه‌داری فرانسه پول داده‌اند. در موارد اندکی هم که کشورهای افریقایی دچار مشکلاتی در پرداخت‌های خارجی بوده‌اند، فرانسه برای کاهش دادن ارزش پول از صندوق بین‌المللی پول درخواست مداخله یا همکاری کرده است، مانند سال ۱۹۹۴.^{۶۹}

در سال ۲۰۱۵، ادريس دبی ایتنو، رئیس جمهوری چاد، گفت که فرانک سی‌اف‌ای «اقتصاد افریقا را ضعیف می‌کند» و «وقتش رسیده که ریسمانی را که مانع توسعه افریقا است پاره کنیم». اکنون در سراسر ساحل نه فقط صحبت از اخراج نیروهای فرانسه است — همان‌طور که در بورکینافاسو و مالی اتفاق افتاده — بلکه صحبت بر سر گسستن از سلطه اقتصادی فرانسه در منطقه است.^{۷۰}

۶۹. توضیحات درباره فرانک سی‌اف‌ای برگرفته از نوشته Ndongo Samba Sylla است با عنوان The Franc Zone.

<https://www.rosalux.de/en/news/id/41538/the-franc-zone>

این شخص یکی از نویسندگان کتاب زیر است که در آن مفصلاً درباره فرانک سی‌اف‌ای صحبت شده است:

Fanny Pigeaud and Ndongo Samba Sylla, *Africa's Last Colonial Currency: The CFA Franc Story*, London: Pluto Press, 2021.

70. Vijay Prashad and Kambale Musavuli, *ibid.*

فصل ۳

بیداری افریقا

الف) کودتا در نیجر

در ساعت ۳ صبح ۲۶ ژوئیه ۲۰۲۳، طی کودتایی به رهبری رئیس گارد ریاست جمهوری، عبدالرحمان تشیانی^{۷۱}، محمد بازوم از ریاست جمهوری برکنار و دستگیر شد. نیروهای نظامی به رهبری تشیانی مرزهای کشور را بستند و منع رفت و آمد برقرار کردند. بلافاصله جامعه اقتصادی کشورهای غرب افریقا (اکوواس)، اتحادیه افریقا و اتحادیه اروپا کودتا را محکوم کردند. آمادو عبدالرحمان، به نمایندگی از حکومت نظامی که خود را شورای ملی حفاظت از میهن^{۷۲} می نامد، در بیانیه تلویزیونی اعلام کرد، «نیروهای دفاعی و امنیتی تصمیم گرفته اند به این رژیم پایان دهند... این تصمیم به علت ادامه و خامت وضع امنیتی و اداره ضعیف اقتصادی و اجتماعی گرفته شده است.»^{۷۳}

71. Abdourahamane Tchiani

72. National Council for the Safeguard of the Homeland (CNSP)

73. Pavan Kulkarni, "Thousands rally in support of Niger's coup leaders as Western-backed ECOWAS threatens military intervention," *Peoples Dispatch*, July 31, 2023; Vijay Prashad and Kambale Musavuli, *ibid.*

در نیجر، انتقادهای جدی‌ای از محمد بازوم بابت فساد و خشونت شده است. در آوریل ۲۰۲۲، بازوم در توئیتر نوشت که سی نفر از مقامات ارشدش به دلیل «اختلاس یا سوء استفاده» دستگیر شده‌اند و «برای مدت طولانی» در زندان خواهند ماند. بر اساس گزارش پروژه گزارش‌دهی جرایم سازمان یافته و فساد، مقامات دولتی یک سوم پولی را که نیجر صرف خرید یک میلیارد دلار تسلیحات از شرکت‌های تسلیحاتی بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۹ کرد به جیب زده‌اند.^{۷۴} بازوم همچنین، پس از روی کار آمدن در آوریل ۲۰۲۱ پس از آنچه به عنوان «اولین گذار دموکراتیک» در کشور توصیف می‌شود، اینترنت را به مدت ده روز قطع کرد، در حالی که نیروهای امنیتی اعتراضات را سرکوب و صدها نفر را دستگیر کردند. در کل پیروزی بازوم در انتخابات با شائبه‌های فراوانی روبه‌رو بوده است.^{۷۵}

علاوه بر این، بخش بزرگی از نیجر به علت شورش و ناامنی کنترل‌ناپذیر شده است. چند گروه عمده شورش در نیجر فعال‌اند. بوکو حرام در مناطق دیفا و بوسو در جنوب شرقی بسیار فعال است. داعش در جنوب شرق فعالیت می‌کند. القاعده و داعش در غرب فعال‌اند. در بخش شمالی نیجر نیز، ائتلافی از وفاداران به القاعده معروف به جماعت نصرت‌الاسلام و المسلمین و داعش حدود ۲,۰۰۰ جنگجو دارند.^{۷۶}

نیجر به مدت طولانی وضعیت اقتصادی ناگواری داشته و با وجود منابع غنی، معمولاً یکی از فقیرترین کشورهای جهان گزارش شده است. این نیز

74. Vijay Prashad, *ibid.*

75. Pavan Kulkarni, *ibid.*

76. Esther Yiadom, *ibid.*

یکی از عوامل زمینه‌ساز کودتاست. میزان بی‌سوادی بالاست. در سال ۲۰۱۸، میزان باسوادی در کشور پهناور و پرجمعیتی مانند نیجر ۳۵ درصد بود. با وجود اینکه می‌گویند آموزش پایه (شامل ابتدایی و متوسطه) رایگان و اجباری است، اکثر کودکان از آن محروم‌اند، زیرا مدرسی وجود ندارد و همچنین جاده‌های منتهی به برخی از مدارس ماشین‌رو نیست. برخی از پیامدهای این امر نرخ بالای کار کودکان در معادن و قاچاق کودکان است. خطرناک‌ترین اثر این واقعیت این است که گروه‌های شورشی افراطی جوانان ناراضی را استخدام می‌کنند.^{۷۷}

در نوامبر ۲۰۲۱، توده‌ها طی راهپیمایی‌های خشونت‌باری تلاش کردند تا حرکت کاروان ارتش فرانسه را، که از ساحل عاج به سمت مالی در حرکت بود، در کشور متوقف کنند. سربازان فرانسوی و مأموران نیجری که از کاروان آنها محافظت می‌کردند با شلیک گلوله و گاز اشک‌آور چند نیجری را کشتند و زخمی کردند.^{۷۸} بازوم، بی‌اعتنا به احساسات عمومی علیه فرانسه در نیجر و دیگر مستعمرات سابق در غرب افریقا، به نیروهای فرانسوی که از مالی خارج شده بودند در نیجر خوشامد گفت.^{۷۹}

در اوت ۲۰۲۲، چندین سازمان مدنی و کارگری گرد هم آمدند و جنبش ام ۶۲^{۸۰} را تشکیل دادند تا دست به مبارزه مشترک علیه حضور نظامی فرانسه در نیجر بزنند. به گزارش دویچه وله، عبدالله سیدو^{۸۱}، رهبر جنبش ام ۶۲، در

77. *ibid.*

78. Pavan Kulkarni, *ibid.*

79. *ibid.*

80. M62: Sacred Union for the Safeguard of the Sovereignty and Dignity of the People

81. Abdoulaye Seydou

آن زمان گفت که نیروهای فرانسه، که در عملیات برخان^{۸۲} شرکت کرده‌اند، «بیش از تروریست‌ها غیر نظامیان را کشته‌اند».^{۸۳} پس از پایان عملیات برخان، رئیس جمهوری فرانسه گفت که ۳,۰۰۰ نفر از نیروهای فرانسه در بورکینافاسو، چاد و نیجر باقی می‌مانند. اما دو ماه پس از پایان عملیات، در ۲۳ ژانویه ۲۰۲۳، دولت بورکینافاسو از فرانسه خواست که نیروهایش این کشور را ترک کنند. درست در همان روز، پلیس نیجر، عبدالله سیدو را دستگیر کرد.^{۸۴}

بازوم با دعوت از سربازان فرانسوی که از مالی اخراج شده بودند و سرکوب جنبش اعتراضی ضد فرانسوی، رهبران آن و احزاب مخالف موجب شد اعتبارش در داخل کشور در مقام نماینده اراده دموکراتیک مردم نیجر بیش از پیش کاهش یابد.^{۸۵} روحیه ضد امپریالیستی، خصوصاً ضد فرانسوی، را آنجا به وضوح می‌توان دریافت که پس از اینکه عبدالرحمان تشیانی، رئیس گارد ریاست جمهوری، در ۲۶ ژوئیه با کودتا بازوم را از ریاست جمهوری برکنار کرد، راهپیمایی‌های مکرری در استقبال از کودتا برگزار شد،

۸۲. Operation Barkhane, عملیات ضد طغیانی بود که در ۱ اوت ۲۰۱۴ آغاز شد و رسماً در ۹ نوامبر ۲۰۲۲ پایان یافت. این عملیات را ارتش فرانسه رهبری می‌کرد و هدف آن مبارزه با گروه‌های اسلام‌گرا در منطقه ساحل افریقا ذکر شده بود. حدود ۳,۰۰۰ نیروی فرانسه در این عملیات حضور داشتند و مقر دائمی آن در شهر انجمنا، پایتخت چاد، بود. در این عملیات پنج مستعمره سابق فرانسه حضور داشتند: بورکینافاسو، چاد، مالی، موریتانی و نیجر.

83. *ibid.*

84. *ibid.*

85. Pavan Kulkarni, "People's movements oppose West-backed military intervention by ECOWAS in Niger," *Peoples Dispatch*, August 03, 2023.

راهپیمایی‌هایی با خواسته خروج تمام نیروهای خارجی، به‌ویژه فرانسه، از نیجر.^{۸۶}

علاوه بر عوامل زمینه‌ای پیش‌گفته، یکی از دلایل اصلی کودتا در این زمان این بود که بازوم قصد داشت رئیس گارد ریاست جمهوری را تغییر دهد و گزارش‌هایی هم در این باره منتشر شده بود.^{۸۷}

در حالی که نیجری‌ها سالگرد استقلال خود از فرانسه را در ۳ اوت جشن می‌گرفتند، شورای ملی حفاظت از میهن پنج توافقنامه نظامی را که با فرانسه بین سال‌های ۱۹۷۷ و ۲۰۲۰ امضا شده بود فسخ کرد. مطابق با این قراردادها نیجر به استعمارگر سابق اجازه می‌داد تا ۱,۵۰۰ سرباز در کشور مستقر کند.^{۸۸} در همین هنگام، گویا فرانسه بعضی از تروریست‌ها را در نیجر آزاد کرد و به هر نحو قصد بر هم زدن اوضاع کنونی را در نیجر داشت، که البته با وجود دخالت‌های فرانسه در لیبی و پروراندن و باز گذاشتن دست نیروهای اسلام‌گرای افراطی این کار از آنها بعید نیست. یادمان نرفته که دخالت ناتو و کشورهای غربی در لیبی نقطه آغاز سرایت نیروهای اسلام‌گرای افراطی - این نیروهای دست‌پرورده غرب - به کل قاره آفریقا بوده است. البته، همان گونه

86. *ibid.*

87. Esther Yiadom, *ibid.*

88. Pavan Kulkarni, "Nigeria's Senate refuses to support ECOWAS plan for West-backed military intervention," *Peoples Dispatch*, August 05, 2023.

که انتظار می‌رفت، وزارت خارجهٔ فرانسه این موضوع را تکذیب کرد (گویا کسی انتظار داشت آن را تأیید کند!).^{۸۹}

پس از کودتا فشارهای همه‌جانبه علیه نیجر آغاز شد. بانک جهانی اعلام کرده دیگر به نیجر پولی پرداخت نمی‌کند و امریکا و فرانسه نیز تصمیم گرفته‌اند همین کار را بکنند و بنابراین دیگر صدهامیلیون دلار کمک مالی به نیجر هم لغو می‌شود. اکوواس نیز، سگ زنجیری غرب در غرب افریقا، تحریم‌های زیادی علیه نیجر اعمال و دارایی‌های این کشور را مسدود کرده است. زمزمهٔ لشکرکشی به نیجر نیز وجود داشت و هنوز چنین چیزی دور از تصور نیست. عبدالرحمان تشیانی در پاسخ اعلام کرده که در برابر هیچ فشاری برای بازگرداندن محمد بازوم سر فرود نمی‌آورد و به همهٔ بلوک‌ها هشدار داده که از دخالت در امور داخلی نیجر خودداری کنند. او تحریم‌ها را غیر قانونی و غیر انسانی می‌داند و از هم‌وطنان خود خواسته برای دفاع از کشور خود آماده شوند.^{۹۰}

کودتا و استقرار شورای ملی حفاظت از میهن با خیزش مردمی همراه شده است. شرکت‌کنندگان در این خیزش خواستار پایان دادن به حضور نظامی فرانسه و سیاست‌های اقتصادی امپریالیستی مانند تحمیل فرانک سی‌اف‌ای و استخراج استثمارگرانهٔ منابع طبیعی غنی نیجرند.^{۹۱}

آمادو عبدالرحمان، سخنگوی حکومت نظامی، اعلام کرد که شورای ملی حفاظت از میهن «شواهد لازم را جمع‌آوری کرده است تا رئیس‌جمهوری

89. Tanupriya Singh, "Niger accuses France of destabilization. Peoples' movements urge against imperialist intervention," *Peoples Dispatch*, August 09, 2023.

90. Esther Yiadom, *ibid*.

91. Peoples Dispatch, "ECOWAS says 'no option taken off the table,' including the use of force, to address coup in Niger," August 10, 2023.

مخلوع و همدستان داخلی و خارجی وی را به اتهام خیانت بزرگ به نیجر و تضعیف امنیت داخلی و خارجی کشور در برابر مقامات صالحه ملی و بین‌المللی محاکمه کند.^{۹۲}

در روزهای ابتدایی، هزاران نفر به خیابان‌ها آمدند تا از تسلط نظامیان استقبال کنند و همچنین با شعارهای «مرگ بر فرانسه» و «پایگاه نظامی خارجی بسته باید شود» مخالفت خود را با استعمارگر سابق خود نشان دادند. معترضان در نیامی در ۳۰ ژوئیه لوحی را که بر آن «سفارت فرانسه» حک شده بود کردند و در سفارت را به آتش کشیدند.^{۹۳} در ۳ اوت، روز استقلال نیجر، نیز هزاران نفر با بر تن کردن تی‌شرت‌هایی با تصویر عبدالرحمان تیشانی به خیابان آمدند و شعار «مرگ بر فرانسه» سر دادند و خواستار خروج نیروهای فرانسه و دیگر کشورها، از جمله ۳۰۰ سرباز ایتالیایی و سربازان اتحادیه اروپا، شدند. این تظاهرات توده‌ای را جنبش ام ۶۲ سازماندهی کرده بود.^{۹۴} در ۶ اوت نیز، حدود ۳۰,۰۰۰ نفر در نیامی در حمایت از رهبران نظامی نیجر گرد هم آمدند و این فقط چند ساعت قبل از پایان مهلتی بود که اکوواس تعیین کرده بود، مهلتی که بر اساس آن اکوواس تصمیم داشت پس از اتمام آن در نیجر مداخله کند. صدها نفر نیز در شهر ارلیت، جایی که شرکت فرانسوی اورانو دهه‌هاست در آنجا اورانیوم استخراج می‌کند، به خیابان آمدند.^{۹۵}

92. The Guardian, "Niger junta says it will prosecute deposed president for 'high treason,'" August 14, 2023.

93. Pavan Kulkarni, "Thousands rally in support of Niger's coup leaders as Western-backed ECOWAS threatens military intervention," *ibid*.

94. Pavan Kulkarni, "Nigeria's Senate refuses to support ECOWAS plan for West-backed military intervention," *ibid*.

95. Tanupriya Singh, "Mass rally in Niamey backs Niger's military leaders as ECOWAS-led intervention looms," *Peoples Dispatch*, August 07, 2023.

در ۱۵ اوت، یعنی یک روز پس از اینکه شورای ملی حفاظت از میهن اعلام کرد که بازوم را به دلیل دعوت از قدرت‌های خارجی برای حمله به نیجر به اتهام «خیانت بزرگ» محاکمه خواهد کرد، عبدالله سیدو، رهبر جنبش ام ۶۲، از زندان آزاد شد. سیدو در ژانویه به دست رژیم بازوم، که جنبش ضد فرانسوی را سرکوب می‌کرد، دستگیر شده بود.^{۹۶}

در ۱۹ اوت، هزاران زن در منطقه دوسو تجمع کردند و فرانسه و اکوواس را محکوم و حمایت خود را از شورای ملی حفاظت از میهن اعلام کردند.^{۹۷} نکته مهم این است که در حالی که خشم عمومی بیشتر بر فرانسه به منزله قدرت استعماری و نواستعماری متمرکز بوده است، صدها نفر در ۱۹ اوت در اغادیز تجمع کردند و خواستار بسته شدن پایگاه هوایی امریکا در این شهر و خروج ۱,۱۰۰ سرباز امریکایی حاضر در خاک نیجر شدند. این سایت، که به پایگاه هوایی ۲۰۱ نیز شناخته می‌شود، «بزرگ‌ترین کوششی است که سربازان تا کنون در تاریخ نیروی هوایی امریکا برای ساخت پایگاه انجام داده‌اند».^{۹۸} در همین حال، جمعیت عظیمی در ۱۹ اوت در بیرون از ورزشگاهی در نیامی تجمع کردند تا در «بسیج جوانان برای وطن» ثبت نام کنند و داوطلب دفاع از کشور در صورت مداخله باشند.^{۹۹} در ۲۰ اوت نیز، هزاران نفر در نیامی با شعار «نه به تحریم‌ها»، «مرگ بر فرانسه» و «دست از مداخله نظامی بکشید» به خیابان آمدند. این تظاهرات یک روز پس از این

96. Pavan Kulkarni, "African Union will not back ECOWAS intervention in Niger," *Peoples Dispatch*, August 17, 2023.

97. Tanupriya Singh, "The people do not want war: mass protests continue in Niger against ECOWAS threats," *ibid.*

98. *ibid.*

99. *ibid.*

بود که هیئتی به نمایندگی از اکوواس برای دیدار با سران شورای ملی حفاظت از میهن به نیجر آمد.

علاوه بر توده‌های مردم و جنبش ام ۶۲، ائتلافی متشکل از چهارده کنفدراسیون از اتحادیه‌های کارگری به نام یوای اس نیجر، که خواستار خروج نیروهای فرانسوی بوده‌اند، از کودتا حمایت کردند و از مردم نیجر خواستند تا از شورای ملی حفاظت از میهن پشتیبانی کنند.^{۱۰۰}

نهایتاً، فرانسه مجبور شد خواسته مردم نیجر را بپذیرد: به گفته رئیس جمهوری فرانسه، قرار است ۱,۵۰۰ سرباز فرانسوی تا ۳۱ دسامبر ۲۰۲۳ نیجر را ترک کنند و دست کم ۲۸۲ سرباز تا کنون کشور را ترک کرده‌اند.^{۱۰۱} دست بر قضا، در مالی، که پیش‌تر به یمن کودتا نیروهای فرانسه از آن اخراج شده بودند و به بیان رسانه‌های جریان اصلی و چپ‌ها «روس‌ها جای آنها را گرفتند» — در اواسط نوامبر ۲۰۲۳، ارتش مالی به همراه نیروهای واگنر شهر کیدال را در شمال مالی از دست ائتلاف جنبش‌های آزواد (شورشیان جدایی‌طلب) پس گرفت.^{۱۰۲} این بزرگ‌ترین پیروزی حکومت نظامی مالی است، که یکی از اهدافش یکپارچگی کشور است. نیجر و بورکینافاسو تصرف شهر مهم کیدال را به کشور مالی تبریک گفتند و آن را نقطه عطفی در مبارزه با تروریسم در ساحل دانستند. همکاری این سه کشور با روسیه و نیروهای واگنر را از دریچه بازپس‌گیری قلمروهای این کشورها باید نگریست، که یکی از زمینه‌های تثبیت دولت ملی را در این کشورها فراهم می‌کند.

100. Pavan Kulkarni, "Nigeria's Senate refuses to support ECOWAS plan for West-backed military intervention," *ibid*.

101. <https://www.africanews.com/2023/10/21/french-troops-to-leave-niger-by-years-end-french-general/>

102. <https://www.africanews.com/2023/11/15/mali-understanding-the-recovery-of-kidal>

ب) وضعیت افریقای صحرا

کودتا در نیجر به دنبال کودتاهای مشابه در مالی (اوت ۲۰۲۰ و مه ۲۰۲۱) و بورکینافاسو (ژانویه ۲۰۲۲ و سپتامبر ۲۰۲۲) و گینه (سپتامبر ۲۰۲۱) انجام شد. رهبری این کودتاها در دست افسران نظامی‌ای بود که از حضور نیروهای فرانسوی و امریکایی و از بحران‌های اقتصادی همیشگی در کشورهاشان خشمگین بودند. منطقه ساحل افریقا با زنجیره‌ای از بحران‌ها روبه‌رو شده است: خشک شدن زمین به دلیل فاجعه اقلیمی، افزایش ستیزه‌جویان مسلمان به دلیل جنگ ناتو در لیبی در سال ۲۰۱۱، افزایش شبکه‌های قاچاق برای حمل سلاح و انسان و مواد مخدر در سرتاسر صحرا، تصاحب منابع طبیعی از جمله اورانیوم و طلا— به دست شرکت‌های غربی و استقرار نیروهای نظامی غرب از طریق ساخت پایگاه‌ها و عملیات این ارتش‌ها بدون ترس از مجازات.^{۱۰۳}

در مواجهه با کودتا در نیجر، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، برخی کشورها و نهادهای بین‌المللی موضع خصمانه گرفته‌اند. مثلاً، اکوواس تحریم‌های اقتصادی شدیدی علیه نیجر اعمال کرده است و به کشورهای عضو دستور داده تا مرزهای زمینی و هوایی را با نیجر ببندند. نیجریه هم در راستای تحریم‌ها عرضه برق به نیجر را قطع کرده است (نیجر وابستگی ۷۰ درصدی به برق نیجریه دارد).^{۱۰۴} همچنین، بانک مرکزی کشورهای افریقای غربی صدور اوراق قرضه برنامه‌ریزی شده ۳۰ میلیارد فرانک سی‌اف‌ای (معادل ۵۱ میلیون دلار) به دست نیجر را متوقف کرد.^{۱۰۵} علاوه بر این، بانک جهانی

103. Vijay Prashad and Kambale Musavuli, *ibid.*

104. Esther Yïadom, *ibid.*

105. *ibid.*

از تعلیق پرداخت به نیجر خبر داده است. آمریکا و فرانسه نیز تصمیم گرفته‌اند کمک‌های مالی‌شان به نیجر را قطع کنند.^{۱۰۶} ادعاهای ریاکارانه غرب و آمریکا مبنی بر حمایت از «دموکراسی» در نیجر داستان بی‌مزه‌ای جلوه می‌کند وقتی که با واکنش این کشور به کودتای نظامی در سودان و همچنین سرکوب سیاسی جنبش مردمی در آن کشور مقایسه شود. آمریکا (به همراه شرکای غربی‌اش) در سازمان‌دهی کودتاهای بی‌شماری در آفریقا دست داشته است، از جمله کودتا علیه قوام نکرومه از غنا، پاتریس لومومبا از جمهوری دموکراتیک کنگو و توماس سانکارا از بورکینافاسو، که رهبرانی بودند که به صورت دموکراتیک انتخاب شده بودند.^{۱۰۷}

اما این مواضع خصمانه فقط یک طرف ماجراست. گروه‌ها و کشورهای نیز از حق حاکمیت ملی نیجر دفاع کرده‌اند و حاضر نشده‌اند بخشی از پروژه مداخله غربی‌ها و دست‌نشانده‌هایشان در آفریقا باشند. در ۲۱ اوت، رادیوی دولتی الجزایر گزارش داد که الجزایر درخواست فرانسه برای پرواز بر فراز حریم هوایی الجزایر برای حمله احتمالی به نیجر را رد کرده است. الجزایر قاطعانه هر گونه مداخله نظامی در نیجر را رد کرده است و این عمل را «تهدید مستقیم» برای خود دانسته و هشدار داده است که چنین اقدامی ممکن است کل منطقه ساحل را شعله‌ور کند. در ۱۸ اوت، مالی و بورکینافاسو برای «جامه عمل پوشاندن به تعهدات خود» هوایماهای جنگی خود را به نیجر اعزام کردند. در همین موقع، ۳۱۱ کامیون حامل کالاهای مختلف از بورکینافاسو وارد نیجر شد.^{۱۰۸} کنفرانس معضلات بشر^{۱۰۹} نیز بین ژوئیه و

106. *ibid.*

107. The Black Alliance for Peace, "All Africans Should Condemn the Call for an ECOWAS-led Military Invasion of Niger," August 07, 2023.

108. Tanupriya Singh, *ibid.*

109. Dilemmas of Humanity

سپتامبر ۲۰۲۳ برگزار شد و تقریباً ۸۰۰ نفر از ۲۶۰ سازمان و ۵۱ کشور در مجموعه فعالیت‌های این کنفرانس حضور یافتند. سازمان‌های افریقایی تلاش کردند راهی سوسیالیستی و مترقی برای افریقا ترسیم کنند. این کنفرانس خواهان برجیده شدن پایگاه‌های نظامی کشورهای خارجی از منطقه شد و از مردم نیجر در مقابل مداخلات اکوواس حمایت کرد.^{۱۱۰} بیانیه پایانی کنفرانس تصریح کرد که ساخت «سوسیالیسم پان‌افریقایی چونان نتیجه تاریخی و ضروری مبارزات آزادی‌بخش ملی علیه استعمار، که بنیان‌گذاران افریقایی مدرن آن را بر پا کردند»، لزوم دارد. این کنفرانس، با اشاره به ناتمام ماندن مبارزات آزادی‌بخش ملی در افریقا، خواستار پایان دادن به اشغال استعماری صحرای غربی و مجمع‌الجزایر چاگوس شد.^{۱۱۱}

این را نیز باید افزود که دولت‌های بوركینافاسو، مالی و نیجر در ۱۶ سپتامبر ۲۰۲۳ گام بلندی به سوی همکاری متقابل برداشتند و اتحاد کشورهای ساحل^{۱۱۲} را تشکیل دادند. به گفته عبدالله دیوپ، وزیر دفاع مالی، این اتحاد در قالب ترکیبی از اقدامات نظامی و اقتصادی بین سه کشور خواهد بود و اولویت آنها مبارزه با تروریسم است. این سه کشور متعهد شده‌اند که از هر گونه شورش مسلحانه یا تهدید علیه تمامیت ارضی و استقلال این کشورها پیشگیری کنند و آن را مدیریت و حل و فصل کنند.^{۱۱۳}

110. https://dilemmasofhumanity.org/sites/default/files/download/2023-10/en_synthesis.pdf

111. Tanupriya Singh, "Dilemmas of Humanity conference calls for Pan-African, working class power," *Peoples Dispatch*, August 19, 2023.

112. Alliance of Sahel States (AES)

113. Tanupriya Singh, "Burkina Faso, Mali, and Niger form Alliance of Sahel States to advance collective defense," *Peoples Dispatch*, September 18, 2023.

فصل ۴

کارگران، کمونیست‌ها و کودتا

همان طور که پیش‌تر گفتیم جنبش ام ۶۲ از ائتلاف پانزده (یا هفده) سازمان مدنی و کارگری تشکیل شده است،^{۱۱۴} از جمله شبکهٔ پان‌افریقایی برای صلح، دموکراسی و توسعه (رپاد)^{۱۱۵} و اتحادیهٔ کارگران حمل‌ونقل و کارگران وابسته نیجر^{۱۱۶}. روز استقلال نیجر از فرانسه ۳ اوت ۱۹۶۰ است و ام ۶۲ در ۳ اوت ۲۰۲۲ یعنی ۶۲ سال پس از استقلال رسمی نیجر ایجاد شد. از این روست که نام خود را جنبش ام ۶۲ گذاشته است. تشکیل این ائتلاف مقارن با حضور فزایندهٔ نیروهای فرانسوی در منطقه و نیجر پس از رانده شدن از مالی است. ام ۶۲ در بیانیهٔ تأسیس خود اعلام می‌کند که در سالگرد استقلال نیجر سازمان‌های جامعهٔ مدنی، اتحادیه‌ها، شهروندان، زنان، مردان و جوانان نیجر گرد هم آمده‌اند تا وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور را نقد کنند. ام ۶۲ مواردی را برمی‌شمارد و برای رفع آنها می‌کوشد: رفع گرانی ۲۴ درصدی گازوئیل؛ رفع بحران کمبود گازوئیل و گاز خانگی؛ امنیت و مواد

۱۱۴. در برخی منابع نام پانزده سازمان آمده و در برخی دیگر نام هفده سازمان.

115. REPPAD

116. UTTAN

غذایی مردم و سطح پایین درآمد و هزینه‌های بالای زندگی؛ و ترور مردم غیر نظامی به دست نیروهای بیگانه در عملیات برخان که از مالی به نیجر آمده‌اند. جنبش ام ۶۲ یعنی «اتحاد مقدس برای حفاظت از حاکمیت و کرامت مردم» راهاندازی می‌شود و به تمام اتحادیه‌های کارگری، سازمان‌های جامعه مدنی، دانشگاهیان، اهالی رسانه، کارکنان حمل‌ونقل، کشاورزان و دامداران، تاجران، رهبران مذهبی، سازمان‌های رسمی و غیر رسمی جوانان و زنان و به تمامی شهروندان، مردان، زنان و جوانان اقشار اجتماعی و اصناف حرفه‌ای جامعه فراخوان می‌دهد تا در دفاع و پاس‌داری از حاکمیت و کرامت مردم که به طرز خطرناکی تهدید شده به ام ۶۲ بپیوندند.^{۱۱۷}

ام ۶۲، در ابتدا، برای ۱۷ اوت ۲۰۲۲ فراخوان راهپیمایی و برگزاری میتینگ می‌دهد، با هدف (۱) لغو فوری و بدون قیدوشرط دستور افزایش قیمت گازوئیل، (۲) اقدامات مشخص در قبال هزینه‌های بالای زندگی و همچنین افزایش دستمزد کارگران و (۳) خروج فوری تمام نیروهای نظامی خارجی در عملیات برخان از نیجر. ام ۶۲ می‌گوید وعده بهشت نمی‌دهد، اما زین پس هیچ چیز همچون گذشته نخواهد بود و شهروندان نیجر بنده حاکمان این کشور نخواهند بود.^{۱۱۸} در ۱۷ اوت ۲۰۲۲ قرار بود راهپیمایی برگزار شود اما دولت اعلام کرد که این راهپیمایی ممنوع است. سازمان‌دهندگان اعلام کردند که در عوض تصمیم گرفته‌اند طومار آنلاینی با درخواست خروج نیروهای برخان و هر نیروی شریک دیگری که هدفش بی‌ثبات کردن و یا

117.

<https://www.facebook.com/mouvement62/posts/pfbid02xGnAV5LeZAZUqJtA4aiVuD8KvY8eiyaMbXFC97t8RxJg4GWAocfuPSakUFgDpo8vl>
118.

<https://www.facebook.com/mouvement62/posts/pfbid0DACPK3iGwuyf4TmEdB3v9uGSDNZjVJBQ4krz95tr7g2k7FoP4b3RVU9rBvakArTgl>

غارث منابع نیجر و ساحل است راه بیندازند. پیش از این، در نوامبر ۲۰۲۱ کاروان نظامی برخان در راه مالی ابتدا در بورکینافاسو و سپس در نیجر با راهپیمایی و پرتاب سنگ مردم مواجه شد و در نیجر چند نفر با تیراندازی نیروهای نظامی نیجر و فرانسه کشته و زخمی شدند.^{۱۱۹} راهپیمایی در ۱۷ اوت برگزار نشد، اما در ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۲، صدها نفر در خیابان‌های نیامی و دوسو در نیجر پس از پنج سال امتناع قاطعانه مقامات در دادن مجوز راهپیمایی به بهانه «بر هم زدن نظم عمومی» در اعتراض به افزایش قیمت گازوئیل و هزینه‌های زندگی و حضور نیروهای نظامی عملیات برخان راهپیمایی کردند و با مردم مالی در دفاع از حق حاکمیت خویش اعلام هم‌بستگی کردند. آنها همچنین خواستار محاکمه محمدو ایسوفو، رئیس جمهوری سابق (از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۱)، در دادگاه‌های صالحه به دلیل خیانت به کشور با توجه به وضعیت ساخت راه‌آهن و هدر دادن اموال عمومی شدند.^{۱۲۰} سیدو در این راهپیمایی شرکت کرد و تی‌شرتی با تصویر توماس سانکارا بر تن داشت. او فرانسه را حامی جهادگرانی دانست که تروریسم را در مالی گسترش داده‌اند.^{۱۲۱}

پس از کودتا، جنبش ام ۶۲ از حکومت نظامی حمایت کرد. ماهامان سانوسی، که پس از بازداشت سیدو به صورت موقت رهبری ام ۶۲ را بر عهده داشت، در ۲۷ ژوئیه اعلام کرد، «ام ۶۲ امیدوار است که این کودتا آخرین فرصت برای بازگرداندن کرامت به مردم نیجر و جبران فجایعی باشد که رژیم

119. <https://www.africanews.com/2022/08/17/niger-march-against-barkhane-banned-opponents-launch-a-petition/>

120. <https://www.actuniger.com/societe/18578-nation-le-mouvement-m62-reussi-le-pari-de-la-mobilisation-et-durcit-le-ton.html>

121. <https://www.africanews.com/2022/09/19/niger-march-in-niamey-against-presence-of-french-army/>

ساقط شده به بار آورده است.»^{۱۲۲} چندی پس از کودتا حکومت نظامی سیدو را از زندان آزاد می‌کند. پس از کودتا، ام ۶۲ چندین بار فراخوان تجمع و راهپیمایی به منظور مخالفت با مداخله خارجی داده است و در واقع رهبری‌کنندهٔ تجمعات مردمی بوده است. از جمله، در ۳۰ ژوئیه ام ۶۲ تظاهراتی در مقابل سفارت فرانسه راه انداخت که هزاران نفر در آن شرکت کردند. در ۳ اوت ۲۰۲۳ نیز در پاسخ به فراخوان ام ۶۲ هزاران نفر راهپیمایی کردند و شعار «یا مرگ یا میهن، پیروز خواهیم شد» سر دادند.^{۱۲۳}

عبدالله سیدو، رهبر ام ۶۲، اندیشهٔ خود را وامدار توماس سانکارا می‌داند، رهبر انقلابی بورکینافاسو که گرایش‌های سوسیالیستی داشت و ترور شد.

122. <https://www.la-croix.com/Monde/Niger-quest-M62-mouvement-pro-putsch-reclame-depart-Francais-2023-08-03-1201277712>

123. <https://www.la-croix.com/Monde/Niger-quest-M62-mouvement-pro-putsch-reclame-depart-Francais-2023-08-03-1201277712>

این را باید افزود که پس از کودتا، فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر و همچنین انجمن دفاع از حقوق بشر در نیجر (ANDDH) — که از زیرمجموعه‌های فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر است — کودتای نظامی را محکوم کرده‌اند. انجمن دفاع از حقوق بشر در نیجر یکی از چند سازمان و گروهی است که در ام ۶۲ حضور دارد. سیتا آدامو (Sita Adamou)، رئیس این انجمن می‌گوید، «ما این کودتای نظامی را محکوم می‌کنیم، که نشان‌دهندهٔ پایان دموکراسی در نیجر است... ما از شورای ملی حفاظت از میهن می‌خواهیم که قدرت را به غیر نظامیان بازگرداند و سلامت جسمانی و روانی تمام بازداشت‌شدگان را تضمین کند.» می‌بینیم که حتی نیروهایی که مخالف کودتایند و از دموکراسی صوری به هر نحوی دفاع می‌کنند هم با حضور نیروهای نظامی خارجی در کشور مخالف‌اند (یکی از اهداف ام ۶۲) و از دخالت نظامی اکوواس هم دفاع نمی‌کنند و این دربارهٔ اتحادیه‌های کارگری مخالف کودتا نیز صدق می‌کند، که می‌تواند نشان‌دهندهٔ اجماع بزرگ ملی در نیجر بر سر استقلال و حق حاکمیت ملی نیجر باشد.

<https://www.fidh.org/en/region/Africa/niger/niger-another-military-coup-in-the-sahel-concern-for-civilians>

سیدو رئیس سازمان مردم‌نهاد پان‌افریقای در نیجر با نام ریپاد است، که در مرکز توماس سانکارا مستقر است. اگر بخواهیم درباره ریپاد نیز توضیحی دهیم، باید بگوییم که این سازمان برای احقاق حقوق بشر و توسعه در سال ۲۰۱۱ ایجاد شده است و جوانان و رهبران سابق جنبش دانشجویی آن را تأسیس کرده‌اند. هدف اصلی آنها ترویج ارزش‌های پان‌افریقای و کمک به صلح، دموکراسی و توسعه در افریقا و خصوصاً نیجر و همچنین ایجاد افریقای متحد است.^{۱۲۴}

در فوریه ۲۰۲۳، چهارده کنفدراسیون از اتحادیه‌های کارگری در نیجر در چارچوب اتحاد عمل اتحادیه‌های کارگری نیجر (یوای‌اس نیجر)^{۱۲۵} گرد هم آمدند و خواستار خروج نیروهای نظامی خارجی شدند. چهار تا از پنج کنفدراسیون اصلی اتحادیه‌های کارگری نیجر در یوای‌اس نیجر حضور دارند: فدراسیون اتحادیه‌های کارگری نیجر (یو‌اس‌تی‌ان)^{۱۲۶}، کنفدراسیون کار نیجر

124. <https://reppad.org/>

این را نیز باید اضافه کنیم که در ژانویه ۲۰۱۸ گزارش شده بود که ریپاد در تلاش است تا با نهادهای حقوق بشری دیگر از جمله طرح جامعه باز برای افریقای غربی (از زیرمجموعه‌های بنیاد سوروس)، که مشخصاً حامی و توجیه‌گر امپریالیسم غرب است، ارتباط برقرار کند. به نظر می‌رسد واقعیت اوضاع نیجر و هدف حق حاکمیت ملی و زنده‌سنگین تری برای ریپاد بوده است، به طوری که حاضر شده است با نادیده گرفتن دموکراسی صوری از کودتا دفاع کند. اما به هر حال باید نقاط ضعف ریپاد و ام ۶۲ را نیز فراموش نکرد، که ممکن است در آینده مسیر آنها را دستخوش تغییر کند.

<https://www.peaceinsight.org/en/organisations/reppadd/?location=niger&theme>

125. Unité d'Actions Syndicales du Niger (UAS-Niger)

126. Union des syndicats des travailleurs du Niger (USTN)

(سی‌ان‌تی)^{۱۲۷}، فدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری آزاد نیجر (سی‌جی‌اس‌ال نیجر)^{۱۲۸} و فدراسیون اتحادیه‌ها و کارگران پیشرو (یواس‌پی‌تی)^{۱۲۹.۱۳۰} برخی دیگر از گروه‌هایی که در یو‌ای‌اس نیجر حضور دارند عبارت‌اند از اتحاد کارگران نیجر (ای‌تی‌ان)^{۱۳۱}، هم‌گرایی کارگران نیجر (سی‌تی‌ان)^{۱۳۲}، مجموعه اتحادیه‌های کارگران فروشنده نیجر^{۱۳۳} و بین‌اتحادیه کارگران نیجر (آی‌تی‌ان)^{۱۳۴.۱۳۵} در ۱۴ اکتبر ۲۰۲۳، پس از کودتا، یو‌ای‌اس نیجر از کودتا و شورای ملی حفاظت از میهن به منظور استقلال کشور دفاع کرد و از طرفداران خود خواست تا به پا خیزند و برای بیرون راندن نیروهای نظامی خارجی بسیج شوند. این ائتلاف، علاوه بر این، از تشکیل اتحاد کشورهای ساحل میان بورکینافاسو، مالی و نیجر پشتیبانی کرد و از شورای ملی حفاظت از میهن خواست تا سریعاً قراردادهای اقتصادی و دفاعی را با شرکایی امضا کند که توان حمایت از کشور را در راه استقلالش داشته باشند و حمایت خود را از تشکیل کمیسیون مبارزه با تخلفات اقتصادی، مالی و مالیاتی اعلام کرد.^{۱۳۶}

127. Confédération nigérienne du travail (CNT)

128. Union générale des syndicats libres du Niger (CGSL-Niger)

129. Union syndicale et progressiste des travailleurs (USPT)

130. <https://www.aa.com.tr/fr/afrique/niger-14-centrales-syndicales-exigent-le-d%C3%A9part-des-troupes-%C3%A9trang%C3%A8res/2824119>

131. Alliance des Travailleurs du Niger (ATN)

132. Convergence des Travailleurs du Niger (CTN)

133. Collectif des Syndicats des Commerçants du Niger

134. Intersyndicale des Travailleurs du Niger (ITN)

135. <https://www.afriquesenlutte.org/afrique-de-l-ouest/niger/article/the-trade-union-centres-in-niger-and-the-coup>

136. <http://www.anp.ne/index.php/article/situation-sociopolitique-l-unite-d-actions-syndicales-du-niger-uas-niger-salue-et-apporte>

در این میان، یکی از فدراسیون‌های بزرگ اتحادیه‌های کارگری نیجر به نام کنفدراسیون دموکراتیک کارگران نیجر (سی‌دی‌تی‌ان)^{۱۳۷} با کودتا مخالفت کرد و خشم خود را بابت تضعیف دستاوردهای دموکراتیک که نیجری‌ها و مشخصاً کارگران برای آن مبارزه می‌کنند ابراز کرد. سی‌دی‌تی‌ان از نیروهای دفاعی و امنیتی خواست فوراً مراکز جمهوری را بازتأسیس کنند و بی‌قید و شرط از صحنه سیاسی خارج شوند. طبق آمار انتخابات اتحادیه‌های کارگری در سال ۲۰۱۹، سی‌دی‌تی‌ان بزرگ‌ترین فدراسیون نیجر بود: سی‌دی‌تی‌ان با ۳۲ درصد، سی‌ان‌تی با ۳۰ درصد و یواس‌تی‌ان با ۱۲ درصد.^{۱۳۸} با این حال، سی‌دی‌تی‌ان احتمالاً تحت فشار احساسات فزاینده ضد فرانسوی در ۲۷ اوت ۲۰۲۳ طی بیانیه مطبوعاتی اعلام کرد که از تمام نیجری‌ها، خصوصاً کارگران، دعوت می‌کند که حول شورای ملی حفاظت از میهن بسیج شوند و از اعضای فعال خود می‌خواهد هوشیار باشند و آماده پاسخ به دستورها در چارچوب دفاع از میهن باشند.^{۱۳۹}

در میان اتحادیه‌های دیگر، می‌توان به شش اتحادیه کارگری اشاره کرد که همگی عضو فدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های خدمات عمومی (پی‌اس‌آی)^{۱۴۰} هستند: اتحادیه سراسری کارکنان خزانه‌داری^{۱۴۱}، اتحادیه واحد کارکنان دامداری^{۱۴۲}، اتحادیه واحد سلامت و حفاظت اجتماعی^{۱۴۳}، اتحادیه

137. Confédération Démocratique des Travailleurs du Niger (CDTN)

138. <https://www.afriquesenlutte.org/afrique-de-l-ouest/niger/article/the-trade-union-centres-in-niger-and-the-coup>

139. <https://socialistlabour.com.ng/2023/10/01/niger-a-time-of-uncertainty/>

140. Public Services International

141. Syndicat National des Agents du Trésor (SNAT)

142. Syndicat Unique du Personnel des Ressources Animales (SUPRA)

143. Syndicat Unique de la Santé et de l'Action Sociale (SUSAS)

کارکنان تحقیقات کشاورزی^{۱۴۴}، اتحادیه سراسری کارگران بخش آب و فاضلاب نیجر^{۱۴۵} و اتحادیه سراسری کارگران انرژی نیجر^{۱۴۶}. پی‌اس‌آی که فدراسیونی بین‌المللی است و این شش اتحادیه عضو آن‌اند کودتای نیجر را محکوم کرده است.^{۱۴۷} علاوه بر اینها، اتحادیه سراسری کارگران صنعتی نیجر^{۱۴۸} و اتحادیه سراسری کارگران معدن نیجر^{۱۴۹}، که عضو یواس‌تی‌ان هستند و البته از زیرمجموعه‌های اینداستری آل^{۱۵۰} هم هستند، به خلاف موضع یواس‌تی‌ان (حمایت از کودتا)^{۱۵۱} با اینداستری آل هم‌نظرند و کودتا را محکوم کرده‌اند و البته با دخالت و تجاوز نظامی اکوواس نیز مخالفت کرده‌اند.^{۱۵۲} همان‌طور که دیدیم، برخی از اتحادیه‌ها در نیجر عضو فدراسیون‌های بین‌المللی کارگری‌اند. اگر توجه کنیم می‌بینیم که از این میان فقط آن اتحادیه‌هایی با کودتا مخالفت کرده‌اند که فدراسیون‌های بین‌المللی متبوعشان (که طبعاً دل در گرو دموکراسی صوری دارند) با کودتا مخالفت کرده‌اند.

باری، در میان احزاب و نیروهای سیاسی گروهی که مشخصاً کمونیست باشد یافت نمی‌شود، اما گروه‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری‌ای در نیجر

-
144. Syndicat du Personnel de la Recherche Agronomique (SYNPRA)
 145. Syndicat National des Travailleurs du Secteur des Eaux du Niger (SYNTRASEN)
 146. Syndicat National des Travailleurs de l'Énergie du Niger (SYNTRAVE)
 147. <https://publicservices.international/resources/news/solidarity-with-the-workers-and-people-of-niger?id=14015&lang=en>
 148. Syndicat National des Travailleurs de l'Industrie du Niger (SNTIN)
 149. Syndicat National des Travailleurs des Mines du Niger
 150. IndustriAll
 151. <https://tass.com/world/1659759>
 152. <https://www.industrial-union.org/niger-unions-call-for-democracy-peace-stability-and-security>

حضور دارند که از کودتا و شورای ملی حفاظت از میهن حمایت می‌کنند و حمایت آنها مشخصاً بابت قطع کردن دست کشور امپریالیستی فرانسه است، که با استعمار و سپس استعمار نو موجب عقب‌ماندگی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی نیجری‌ها شده است. آنها نیروهایی‌اند که اکثراً با وجود دل‌بستگی به دموکراسی در دوراهی استقلال یا بردگی سنگ محک خود را دموکراسی صوری نگذاشته‌اند، زیرا می‌دانند با راندن اقتصادی و سیاسی فرانسه از کشور موجبات انکشاف مناسبات اجتماعی در نیجر فراهم می‌شود. همان‌طور که در کنفرانس معضلات بشر مطرح شده است، مبارزات آزادی‌بخش ملی در افریقا ناتمام مانده است و نیجر در مسیر تشکیل و تثبیت دولت ملی قرار دارد و کودتای مردمی آنها (زیرا با خیزش مردمی همراه شده است) می‌تواند جنبش ملی را به انقلاب ملی رهنمون سازد. حضور و فعالیت این نیروهای سیاسی و کارگری می‌تواند وزنه کودتا را به سمت تشکیل و تثبیت دولت ملی سنگین کند، زیرا می‌دانیم این کودتا مانند تمام اقدامات دیگر برای استقلال و ایجاد دولت ملی در نیجر در طول این شصت هفتاد سال ممکن است نهایتاً شکست بخورد اما امید پیروزی نیز دارد و توازن قوای نیروهای سیاسی و اجتماعی نیجر به نفع نیروهای مترقی است که امکان پیروزی را بیشتر می‌کند. این جنبش‌های ملی در نیجر و منطقه ساحل ممکن است به رهبری لیبرال‌ها (مانند آتاتورک) یا چپ‌گرایان (مانند عبدالناصر) یا حتی سوسیالیست‌ها (مانند چه‌گوارا و فیدل) پیش برده شود، اما آنچه اهمیت دارد این است که این تحولات اجتماعی رو به پیش دارد.

در عصر افول هژمونی امریکا و جنگ‌های بازیابی
هژمونی، زنجیره کودتاهایی در کشورهای افریقایی رخ
داده که هم، از منظر روابط داخلی، تأمل‌برانگیز بوده و
هم، از منظر روابط خارجی، مناسبات نواستعماری را
هدف قرار داده است. آخرین نمونه این کودتاها در
نیجر روی داد و پیش‌تر نیز در مالی و بورکینافاسو
شاهد آن بودیم. این کودتاها را باید نمونه‌ای از
جنگ‌های بازیابی هژمونی قلمداد کرد؟ یا باید آن را
دستمایه جدال‌های امپریالیستی در نظر گرفت؟ یا شاید
هم باید آن را تحولی در راستای تشکیل و تثبیت دولت
ملی دانست؟